



東京帝國大學  
176674

بِإِشَاءِ اللَّهِ الْأَقْوَمِ الْأَبَدِيِّ

احمد لله العزيز القهار وصلى على نبيه سيد الابرار على توفيق طبع الرسالة التي  
تفرد بها عن امضئ المطالب الاسرار وتمكشفت بها دقائق المآدب والاستراعى

لمعنة الانوار  
مبدأ الازاد والارباب

الذوق  
والصحة والكمال

من افاضت منه الفيض والذمكات مجهر العلوم والالات سوة العرفاء عن الانبعا  
تولا الشاه مجرم يدهى عطية الازالت شهور وكانه واقار الفكرة لامعة الاعتقاد

بالمطبع امير المنشي والكاتب والكمون

昭和46年度科学研究費助成事業  
寄贈 東外大・東洋文化研  
合同海外学術調査用 IC

ک صنایع مکینان و فضل خلائق روزگار  
بعون رب مکینان و اولادین ما

کلمه است از هزار گلستان معرفت و ایقان و تنبیهی ریاضین چمنستان حقیقت و ایمان شرح  
شبهستان عبادت خضر بر ایوان هدایت منقح کنوز اسرار الهی مشور لایع النور و نورانی است

مجلس الادوار  
و ممالک الاوراد و الاودی  
المعروف  
یا اهل بیت الحامد  
مشهد

از تصنیفات صاحب ثلاث سنه مالک مقامات عالیه سبجی تراکن ملک عالم عدیم نظیر فی الترتیب  
مولانا شاه محمد مهدی عطا حسب فرانش جناب حاجی صدیق خواججهندی تاجر کتب

مطبع می نشینی نوک شوق راقع کهنه جوهری منطبع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّسَ قُلُوبَ عِبَادِهِ بِاَنْوَارِ اَلْاَوْسَادِ وَ اَلَا ذَكَرَهُ  
 وَ جَعَلَ اَلْفِكْرَ فِي صِفَاتِهِ وَ اَلْاَقْلَامَ اَفْضَلَ لَافْكَارِهِ وَ الصَّلَاةَ وَ السَّلَامَ عَلٰى  
 سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَ اَلْحَمْدُ لِمُخْتَارِهِ الَّذِي فَحَّبَّتْهُ وَ اَبْتَاعَهُ  
 سَبَبًا لِلْمَوْصُولِ اِلَى اَقْصَى مَرَاتِبِ الْعِزِّ وَ اَلْاَفْتِنَانِ عَلَيْهِ عَلٰى  
 اِيَّاهُ لَاطْهَارًا وَ اَصْحَابِهَا لَاطْخَارًا وَ اَوْلِيَاءِ اُمَّتِهِ لَاطْبْرَارًا  
 اما بعد فاكسار فده بے مقدار کج مع بیان و آشفتہ نوا محمد مدی عطا کریمی  
 شرفی اوصنی عفی عنہ ابن حضرت شیخ المشایخ قدوة العارفين حضرت مولانا شاہ  
 پیر محمد حسین عطا صاحب مخلص بہ اشرفی قدس اللہ سرہ العزیز عرضہ میدارد کہ این رسالہ  
 است ہشت بلکہ ذکر معمولات مشایخ کرام و پیران عظام و طریق و وصول الی اللہ تعالیٰ کہ از ملفوظات  
 و مکتوبات ایشان سوا بر داشته ام تا سبب استفادہ خاص و عام گردد و خصوصاً بیدہ الصالحین  
 و عمدۃ الطالبین حامد علی خان صاحب رئیس گوتی را کہ بہ پیرایہ صلاح و تقویٰ آرستہ اند

این کتاب در تبرک و تقویٰ و اخلاص و کمال است  
 حضرت مولانا صاحب مخلص بہ اشرفی قدس اللہ سرہ العزیز  
 فرمودہ است کہ این کتاب را بہ ہر کس کہ بخواہد  
 از او استفادہ کند بہ ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال

چنانکہ باید راہ طریقت نماید و این رسالہ را بہمدیہ حامد بہر و کلمتہ الا کواثر فی بیات  
 الاوساد و الاذکار نام کروم ہر چند شایستگی اینگونہ تالیفات مقدسہ دین احقر العباد کہ  
 بفرمان نفس مارہ ہمد روزگار بسرمی برد و روز و شب با انواع معاصی میگذرانند کجا اما  
 نظر بموہای کریمہ بخیر صحتی من المیت و یقینی من ایشاعرا لى صفا طمستقیم  
 چون از قدرت وادرا و اور رحمت پروردگار چشمداشت آن بود کہ مرودہ ولی از تالیفم  
 زندہ شود و گشتہ راہ یابد و عایش در حق فقیر بجای اکیس رفتہ بہت برین تخریر برگما شتم  
 و اللہ الموفق و الموفقین مغنی و مستر سباد کہ شیخ العارفين امام الواصلین مخدوم الملک قلب  
 والمرۃ حقیقت حضرت شیخ المشایخ مخدوم شاہ حسام الحق مانکپوری رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 وعن اسلافہ الکرام و اخلافہ العظام در اوراد عشرت خود کہ مسکن بخلاصتہ الاورد است  
 میفرمایند کہ اصل این راہ استقامت است ہرگز استقامت دادند تا ج سعاوت و دوہانی  
 بر سر او نہادند و استقامت نہاشد مگر بظن حق و محفوظ نہاشد مگر اولیای حق کما وردہ الا نبیاء  
 معصومون و الا اولیاء محفوظون و استقامت بدلیل قطعی و حدیث نبوی ثابت شدہ است  
 کما قال اللہ تعالیٰ فاستقم كما امرت وقال النبی صلعم الاستقامۃ خیر من الکرامۃ  
 وقال المشایخ رحمہم اللہ الاستقامۃ من اللہ علی الا نبیاء و الا اولیاء

وصیت بہین ست جان برادران | کہ اوقات ضائع مکن تا توانی

دوست ترین عبادت آنست کہ دائم بگیرند و سفر و حضر تا موت فوت نشود قال اللہ عزوجل  
 و اَعْبُدْ سَائِبَكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ اى الموت وقال النبی صلعم احب الاعمى  
 اى اللہ اذ و ممها وان قل کس این راہ بر بستہ مجاہدہ آمد حق تعالیٰ مجاہدہ را مقدم ذکر کرد

این کتاب در تبرک و تقویٰ و اخلاص و کمال است  
 حضرت مولانا صاحب مخلص بہ اشرفی قدس اللہ سرہ العزیز  
 فرمودہ است کہ این کتاب را بہ ہر کس کہ بخواہد  
 از او استفادہ کند بہ ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال  
 و در ہر حال و در ہر حال و در ہر حال



و بهر ایت را تا وقتیکه قال وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

سخ نابره کسی گنج نیابد بهر مات در کلام ازلی جسد مقدم فرمود

حضرت رسالت پناه صلعم امر کرد و فرمودوا فَبَشِّرُوا نَفْسَكُمْ بِسُبُلِ الْجَاهِدَاتِ وَالْمَخَالَفَاتِ  
و نیز آن پیشوای هر دو جهان شاه مرسلا بر گزیده رحمن مخالفت کردن بانفس را جهاد اکبر  
خواند فرمود سَجَّحْنَا مِنَ الْجَهَادِ وَالْأَصْحَرَ إِلَى الْجَهَادِ وَلَا كَبَّرْ خِرْبَهُ اخْتِطِبَ فِي التَّارِيخِ  
عن جابر قاله السيوطی فی السجامع الصغیر والدردر المنتشرة وقال المشایخ رحمهم الله المشاهدة  
على قدسيا الجهاد في وقال العقيد رحمه الله تعالى الجهاد ان ثمرات المشاهدات  
ع- تا نسوزی بر نیاید بوی عوده چون نفس سفلی آتش ریاضت سوخته شود مقهور گردد  
و روح غالب آید هر تن نور شود و او ام که ذره نفسانیت در وجود باقیست بوی بت پستی  
باقیت کما قال الله عز وجل اَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَقَالَ ابْنُ عَابِدٍ  
وعلى آله الصلوة والسلام اعتدای عدو و لك نفسك التي بين جنبيك وقال المشايخ  
رحمهم الله النفس هي الصنم لا كبره برگی فرمود صد هزار گرگ گرسنه در گو سفندان آن  
هلاکی نیند از نم که یک شیطان کند و صد هزار شیاطین آن نکنند که یک پهنشین بد کند و  
صد هزار پهنشین بدان نکنند که یک نفس کند چون نفس اماره مقهور گردد و از سوس شیطان  
خلاص یابد اهل جنت گردد و کما قال الله عز وجل وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى  
النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ و مقهوری نفس را نامرادی اوست باید که  
خود را از هوای نفس نگهدارد و بد آنکه نفس را در صفت است اول صفت امارگی است و او  
است که او میکند بهر دی و میخواند بسوی ملکات الله جل جلاله میفرماید ان النفس لا اذیة بالشعور

جنت کون بهر ایت  
ازین کلام در بیان  
درد نفس است  
و در بیان احوال  
نفس است  
و در بیان احوال  
نفس است

و تو صفت امارگی است و او است که ملاست میکند صاحب خود را بر ارتکاب مصیبت یعنی  
چون مصیبتی بوقوع می آید ندانست و پشیمانی حاصل می آید بر خود جز با میکند کما قال الله  
تعالى لا اقسوم بيوم اليقامة ولا اقسوم بالنفس اللوامة ثم شوم صفت مطمنگی است  
و او است که اطمینان گرفته باطاعت الله تعالی و هرگز مخالفت امر الهی نمیکند کما قال الله تعالی  
يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ امْرُؤِجِي إِلَىٰ رَبِّكِ سَاحِئَةً مُّسْكِنَةً فَبَدَا نَسْتُكِرُ  
نفس اینها علیهم السلام مطمنند است و نفس اولی الامر است بتدریج مطمنند میگردد و نفس  
عوام اماره است پس حیات خوب اگر میخواهی بانفس مخالفت کن که مخالفت النفس براس  
الغیبات و میوه فقره النفس اساس الکفر است پد آنکه در تن فرعون همین نفس دعوی  
خدائی کرد و آنرا سبکم و لا اعلى گویا نیند چون سالک نفس را بگر سنگی و تشنگی و انواع  
ریاضت متراصن گرداند بحال قرب و وصال دوست رسد این سعادت بی ریاضت هرگز  
دست ندهد تا نفس را در بوم ریاضت غوطه نهد در کنار دوست نرسد چنانکه گفته اند

هر که پیش نفس خم میگردد او بسان لحدان بی دین شود  
ریاضت که خود را بنام  
چاره دیگر ندارد و والسلام

چون نفس را از لذات و شهوات با کولات و مشروبات محرمه و از حرص و هوا نگذارد روح تعالی  
سراسر را از او فیضان نماند غنای او گرداند انتهی کافی خلصه لا و کما قدیر  
الصنم و ذکره بعد آنکه لفظ نفس مشترک است گاه نفس گویند و ذات و حقیقت شی خوانند  
چنانچه در آیه یکر میره تعلمه کافی نفسی و لا اعلمه کافی نفسک و گاه نفس گویند و روح  
ملوی خوانند و آن را نفس ناطقه گویند و گاه شمار لطیف خوانند که از جوف دل تبصیر  
حرارت غریزی متصاعد شود و از راه مجاری عروق به جمیع اعضا و اجزای بدن جاریست

این کلام در بیان  
اصول است  
و در بیان اصول  
نفس است  
و در بیان اصول  
نفس است



يَوْمًا فِي الدِّينِ فَهُوَ مَعْبُودٌ لَيْسَ هِرْوَزٌ قَدْرٌ يَأْتِي عِبَادَتِ كُنْدُ كَنْزٍ وَمَشَاجِحُ كَلِمٍ وَوَرْدٍ  
برابر گذشتن نقصان است تسم تخلیه باطن نبی خواطر غیر حق اگر چه حسنه باشند و اثبات و کسور  
و محسوس بود و مراقبه چهل روز بدین ملازمت گیرد تا شایسته گردد و در زمره طالبان جای گیرد و کسور  
کسب طالب تا اینجاست بیشتر همه فضل است اِنَّ اللهَ لَا يُضَيِّعُ اَجْرَ الْخَيْرِيْنَ

پاک شود راه حسد او ند گیرد اگر چه پلیدم ز من این پند گیر

حضرت قطب الاقطاب قدوة العارفين جناب شاه پير محمد سلوئي قدس سره العزیز در مکتوب شریف  
در مکتوب شریف رقم فرموده که برای وصول بخدا طرق کثیر اند و افضل الطرق مؤثقا قبل عبارت است از  
آن تَمَوُّنًا است که جامع الطرق است باید که درین کلام بلاغت نظام هدایت التیام العیید ملک گا آلا تری فی قصه یوسف و زلیخا یعنی شہوات سلطان را بنده  
تامل نماید تا وصول بخدا و در نماید مؤثقا قبل لَنْ تَمَوُّنَا یعنی بهیر پد بقصد و ارادگی و اند و صبر بند را سلطان چنانکه از قصه یوسف و زلیخا ظاهر است آری چه خوش ارشاد  
خود ما چنانکه خواهد بود و بزرگ مقدر که ضرورت مفر از آن غیر ممکن است و این کلام شریف فرموده اصل تاشع مراقبه است و آن خروج از خود است کما هو بالموت مثل عاشر رهنماست  
مصدوره اصل اول توبه و آن رجوع بجناب خداست عزوجل باراده خود قبل و آن ترک رضای خود است و دخول در تحت رضای باری تعالی چنانکه بیهت لا محاله نسبت  
مرگ زیرا که بعد مرگ رجوع بخدا ضرورت بغیر اراده اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ است  
و اگر چه الی ربک وال است برین معنی اصل ثانی زهد است و آن عبارت است از حضرت مخدوم الملک شاه حسام الحق مانگوری رضی الله عنه در مکتوبات شریفه بچند  
بر آمدن از حب دنیا و شہوات شناع دنیا و حب مال و جاه چنانکه بیهت بر آمدن از دنیا مقامات تحریر فرموده و انما حرموا الوصول بتضییع الاصول یعنی جز این نیست که  
ضرورت نیست بغیر اراده اصل ثالث توکل است و آن بر آمدن است از حول و قوت خود محروم شدن از وصول بخدا بسبب صنایع کردن اصول بدانکه وصول بجناب الکی بدو طریق  
و تفویض امور بر خالق کار ساز لا حول و لا قوة الا بالله غذا می توکلان است اَفْوَجًا  
آمری ای الله این تکیه خوب کیشان است ع خدا خود میرسانست ارباب توکل  
اصل رابع قناعت است و آن عبارت است از ترک خواهش و شہوات چنانکه بیهت ترک  
می شوند اصل خامس عزلت است و آن ترک مخالطت بخلق است چنانکه بیهت مثل سادس  
ملازمه الذکر و آن خروج است از ماسوی الله چنانکه بیهت خواهد شد قال شد عزوجل

الذکر فی الدین فهو معبود لیس هر روز قصد زیادتی عبادت کند که نزد مشایخ کلام و در  
برابر گذشتن نقصان است تسم تخلیه باطن نبی خواطر غیر حق اگر چه حسنه باشند و اثبات و کسور  
و محسوس بود و مراقبه چهل روز بدین ملازمت گیرد تا شایسته گردد و در زمره طالبان جای گیرد و کسور  
کسب طالب تا اینجاست بیشتر همه فضل است اِنَّ اللهَ لَا يُضَيِّعُ اَجْرَ الْخَيْرِيْنَ

اِنَّ اللهَ لَا يُضَيِّعُ اَجْرَ الْخَيْرِيْنَ  
و خطو نظ نفس کما هو بالموت جناب شاه پير محمد سلوئي قدس سره العزیز در مکتوب شریف  
حضرت قطب الاقطاب قدوة العارفين جناب شاه پير محمد سلوئي قدس سره العزیز در مکتوب شریف  
در مکتوب شریف رقم فرموده که برای وصول بخدا طرق کثیر اند و افضل الطرق مؤثقا قبل عبارت است از  
آن تَمَوُّنًا است که جامع الطرق است باید که درین کلام بلاغت نظام هدایت التیام العیید ملک گا آلا تری فی قصه یوسف و زلیخا یعنی شہوات سلطان را بنده  
تامل نماید تا وصول بخدا و در نماید مؤثقا قبل لَنْ تَمَوُّنَا یعنی بهیر پد بقصد و ارادگی و اند و صبر بند را سلطان چنانکه از قصه یوسف و زلیخا ظاهر است آری چه خوش ارشاد  
خود ما چنانکه خواهد بود و بزرگ مقدر که ضرورت مفر از آن غیر ممکن است و این کلام شریف فرموده اصل تاشع مراقبه است و آن خروج از خود است کما هو بالموت مثل عاشر رهنماست  
مصدوره اصل اول توبه و آن رجوع بجناب خداست عزوجل باراده خود قبل و آن ترک رضای خود است و دخول در تحت رضای باری تعالی چنانکه بیهت لا محاله نسبت  
مرگ زیرا که بعد مرگ رجوع بخدا ضرورت بغیر اراده اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ است  
و اگر چه الی ربک وال است برین معنی اصل ثانی زهد است و آن عبارت است از حضرت مخدوم الملک شاه حسام الحق مانگوری رضی الله عنه در مکتوبات شریفه بچند  
بر آمدن از حب دنیا و شہوات شناع دنیا و حب مال و جاه چنانکه بیهت بر آمدن از دنیا مقامات تحریر فرموده و انما حرموا الوصول بتضییع الاصول یعنی جز این نیست که  
ضرورت نیست بغیر اراده اصل ثالث توکل است و آن بر آمدن است از حول و قوت خود محروم شدن از وصول بخدا بسبب صنایع کردن اصول بدانکه وصول بجناب الکی بدو طریق  
و تفویض امور بر خالق کار ساز لا حول و لا قوة الا بالله غذا می توکلان است اَفْوَجًا  
آمری ای الله این تکیه خوب کیشان است ع خدا خود میرسانست ارباب توکل  
اصل رابع قناعت است و آن عبارت است از ترک خواهش و شہوات چنانکه بیهت ترک  
می شوند اصل خامس عزلت است و آن ترک مخالطت بخلق است چنانکه بیهت مثل سادس  
ملازمه الذکر و آن خروج است از ماسوی الله چنانکه بیهت خواهد شد قال شد عزوجل

پاک شود راه حسد او ند گیرد اگر چه پلیدم ز من این پند گیر

حضرت قطب الاقطاب قدوة العارفين جناب شاه پير محمد سلوئي قدس سره العزیز در مکتوب شریف  
در مکتوب شریف رقم فرموده که برای وصول بخدا طرق کثیر اند و افضل الطرق مؤثقا قبل عبارت است از  
آن تَمَوُّنًا است که جامع الطرق است باید که درین کلام بلاغت نظام هدایت التیام العیید ملک گا آلا تری فی قصه یوسف و زلیخا یعنی شہوات سلطان را بنده  
تامل نماید تا وصول بخدا و در نماید مؤثقا قبل لَنْ تَمَوُّنَا یعنی بهیر پد بقصد و ارادگی و اند و صبر بند را سلطان چنانکه از قصه یوسف و زلیخا ظاهر است آری چه خوش ارشاد  
خود ما چنانکه خواهد بود و بزرگ مقدر که ضرورت مفر از آن غیر ممکن است و این کلام شریف فرموده اصل تاشع مراقبه است و آن خروج از خود است کما هو بالموت مثل عاشر رهنماست  
مصدوره اصل اول توبه و آن رجوع بجناب خداست عزوجل باراده خود قبل و آن ترک رضای خود است و دخول در تحت رضای باری تعالی چنانکه بیهت لا محاله نسبت  
مرگ زیرا که بعد مرگ رجوع بخدا ضرورت بغیر اراده اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ است  
و اگر چه الی ربک وال است برین معنی اصل ثانی زهد است و آن عبارت است از حضرت مخدوم الملک شاه حسام الحق مانگوری رضی الله عنه در مکتوبات شریفه بچند  
بر آمدن از حب دنیا و شہوات شناع دنیا و حب مال و جاه چنانکه بیهت بر آمدن از دنیا مقامات تحریر فرموده و انما حرموا الوصول بتضییع الاصول یعنی جز این نیست که  
ضرورت نیست بغیر اراده اصل ثالث توکل است و آن بر آمدن است از حول و قوت خود محروم شدن از وصول بخدا بسبب صنایع کردن اصول بدانکه وصول بجناب الکی بدو طریق  
و تفویض امور بر خالق کار ساز لا حول و لا قوة الا بالله غذا می توکلان است اَفْوَجًا  
آمری ای الله این تکیه خوب کیشان است ع خدا خود میرسانست ارباب توکل  
اصل رابع قناعت است و آن عبارت است از ترک خواهش و شہوات چنانکه بیهت ترک  
می شوند اصل خامس عزلت است و آن ترک مخالطت بخلق است چنانکه بیهت مثل سادس  
ملازمه الذکر و آن خروج است از ماسوی الله چنانکه بیهت خواهد شد قال شد عزوجل

الذکر فی الدین فهو معبود لیس هر روز قصد زیادتی عبادت کند که نزد مشایخ کلام و در  
برابر گذشتن نقصان است تسم تخلیه باطن نبی خواطر غیر حق اگر چه حسنه باشند و اثبات و کسور  
و محسوس بود و مراقبه چهل روز بدین ملازمت گیرد تا شایسته گردد و در زمره طالبان جای گیرد و کسور  
کسب طالب تا اینجاست بیشتر همه فضل است اِنَّ اللهَ لَا يُضَيِّعُ اَجْرَ الْخَيْرِيْنَ

اورند و اگر پندارید که  
چون جانان بود یعنی خود را  
نہین از موجود غیر الله اورند  
و تقصیر و غیر الله اورند و غیر الله اورند  
اورند و محبوب غیر الله اورند و غیر الله اورند  
جانان بود که غلام اورند و غیر الله اورند  
بودن چون کو باد شاه یا نبین و غیر الله اورند  
غلامان کو باد شاه یا نبین و غیر الله اورند  
یوسف و زلیخا است و غیر الله اورند  
فرموده است و اوگ رسول است  
مگر صالحی که ستمه اصول  
۱۳

بستاند و بدر بر جبین بوی کسب رساند ذلک فضل الله یؤتی من یشاء  
 و الله ذو الفضل العظیم دوم بطریق مجاهده و ریاضت چنانکه اولاد انسان کامل بدان  
 طریق سلوک نموده بمقام عالی و منازل والا وصل گشته اند و آن راه بر لبه مجاهده  
 و ریاضت است که چون طالب حق را شوق الکی در دل پدید آید و در طریق جستجو  
 قدم استوار نهد و پر دست حق پرست شیخ کامل و پیر وصل تو به تصور کرده بجد و جهاد تمام  
 سالک مسالک شایخ کرام بوده و حفظ اوقات را سر بایه حیات و اندر بزرگان هر خانوادہ بروش  
 خود طالب را ارشاد و تلقین فرموده اند چنانچه حضرات حشمتیه بهشتیه اولاً مبتدی را بحفظ اوقات  
 و تلاوت قرآن و گزاردن نوافل و قرأت اوراد و زکوة اعمال و خلوات و اینهاست  
 مایه میفرمایند و بعد از ترکیه نفس به پاس انقاس و ذکر جهر مشغول می سازند و می سنند اینها  
 که لا کافرا دینکم الا من کان کفراً بعد از آن که انبعاث شوق و آثار آن مترتب گشته  
 بمراقبه و وام آگاهی و حفظ قلب از خطرات الایچی و افکار بیهیجی امر می کند و طالب را  
 بحق می سپارند که حافظ حقیقی اوست و فتح ابواب فیوض نامتناهی منحصر بفضائل دست یاب  
 مروان و از قدم نبرد تا بمقام نامرادی که عین مراد عاشقان است بگرم حق رسد بزرگی گفته

گر مراد خویش خواهی نامرادی پیش گیر  
 من مرادی خویش را در نامرادی یاب

بزرگی نماید

دست از طلب نزارم تا کار من بر آید  
 طالب آنست که در راه طلب جان بدهد  
 یا تن رسد بجانان یا جان ز تن بر آید  
 این نگویید که بمقصود رسم یا نرسم  
 طریقه اینقدر نخواهگان چشمتیه و پیران بهشتیه عشق و انگسار و بذل و ایشاء و اتباع بنین  
 جناب احمد مختار صلوات الله علیه و آله و صحبه وسلم چون در طلب حق مجاهدت و ریاضت

در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست

اختیار کرد و بمنزل مقصود رسید فقد فاقنا عظیمیا و اگر در طلب برود  
 فقد و حره أجره علی الله بهر حال طلب نکرار و ذکر است الله لا یضیع أجر  
 المحسنین و یحب الصالحین و المتقین خلاصه المرام آنکه طالب را باید که اوقات  
 شبانه روزی خود را منهدم سازد و با وارد و نوافل و اذکار قلبی و لسانی و مراقبات اکنون  
 چند نوافل و اوراد و طریق ذکر و مراقبه که از پیران خود سنا آن دارم و از مؤلف الفقرا  
 تالیف شریف حضرت مخدوم شیخ نورالحق قطب عالم بنگالی رحمت الله علیه خلاصه الاوراد  
 مؤلفه حضرت مخدوم العالم شیخ حسام الحق مانکپوری رحمت الله علیه و فرمود که میباید حضرت  
 قطب المشایخ شاه پیر محمد سلونی رحمت الله علیه بطریق اختصار انتخاب کرده می نگارم  
 طریقه نماز توحید چنانکه در خلاصه الاوراد مرقوم است اینست که چون از خواب بیدار شود و این  
 تسبیح گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له لا یئس الیک لعله الیک و له الحمد و هو علی  
 کل شیء قدير الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله  
 یا زکوی الله ما اشرف علی بدانکه نماز توحید و از رکت است پیش سلام و اگر و از رده  
 رکت نتواند گزارد و بر چهار رکت بدو سلام مداومت نماید چون خواهد که شروع کند  
 سخت یکبار بگوید الله اکبر یکبار و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکثرة و اوصی الله  
 بعده و مرتبه کلمه توحید بگوید و یکبار بگوید الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر  
 و الحبروت و العظمة و الجلال و القداسة و الکمال چونکه در خلاصه الاوراد و ادعیه  
 قبل از شروع کردن نماز توحید بسیار مرقوم اند لهذا بنظر اختصار آن را گذاشته ترکیب توحید  
 می نگارم باید که در رکت گزارد و در رکت اولی بعد فاتحه آیه الکرسی تا خلدون و در رکت ثانیه  
 امن الرسول تا آخر سوره و بعد هر دو گانه ده بار استغفار روده بارور و بخواند بعد از این دعا

سلام  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست  
 در وقت اوست

نماز توحید



يا تسميه بخواند اللهم اغفر لي وهب لي ملك محبتك ومعرفتك وملك  
 ملك عشقك واشتياق لِقائِكَ الكَرِيمِ في الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ اعْطِنِي مَا  
 مُسْتَقِيمًا مُبَارَكًا كَأَنْدِيَا بِلَانِي وَاللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فَبُحُوسِ مَحَبَّتِكَ وَمَسْجُودِ  
 عَشْقِكَ وَمَمْرُودِ تَقَرُّبِكَ وَمَحْبُودِ لِقَائِكَ اللَّهُمَّ حَبِيبِي عَاشِقًا وَأَمِينِي عَاشِقًا  
 وَأَخْشَرِي مَعَ الْعَاشِقِينَ يَا مُطْلُوبَ الْعَاشِقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ  
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ دُورًا دُورًا إِذَا كُنْتَ دُورًا كَمَا كُنْتَ دُورًا  
 خَوَانِدَهُ بَعْدَ سَلَامِ اسْتِغْفَارِ وَرُودِ بَعْدَ مَذْكَورِ خَوَانِدِ وَابْنِ دَعَا بِاسْمِهِ خَوَانِدِ  
 إِلَهِي بِحَقِّ وَحْدَانِيَّتِكَ وَبِحُرْمَةِ فِرْدَايِيَّتِكَ وَبِعِزَّةِ صَمَدِيَّتِكَ وَبِعِظَمِ  
 طَهَارَتِكَ وَتَسْبُحَاتِ ذَاتِكَ وَتَلْذُهَاتِ صِفَاتِكَ وَبِجَلَالِ قُدْسِكَ وَجَمَالِ نَسَبِكَ  
 وَكَمَالِ لُطْفِكَ وَبِنُظْرِكَ إِلَى أَوْلِيَاءِكَ وَبِقُرْبِكَ إِلَى أَصْفِيَاءِكَ وَبِمَحَبَّتِكَ  
 لِطَائِفَتِكَ وَبِشَقِّ قَلْبِكَ إِلَى مُشْتَاقِيكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَهْلِ عِنَايَتِكَ وَتُنَوِّرَ  
 قَلْبِي بِنُورِ هِدَايَتِكَ وَجَمَالَ مَشَاهِدَتِكَ وَتُحَرِّقَ قَلْبِي بِنَارِ شَوْقِكَ وَ  
 اشْتِيَاقِي لِقَائِكَ وَتَجْعَلَ مَعْدِنَ اسْتِمْرَارِكَ وَأَكْوَارَكَ يَا أَمَلِ الْمُشْتَاقِينَ  
 وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ دُورًا  
 دُورًا وَبِغَيْرِ بَدَارٍ دُورًا إِذَا كُنْتَ دُورًا كَمَا كُنْتَ دُورًا خَوَانِدَهُ بَعْدَ سَلَامِ اسْتِغْفَارِ  
 وَرُودِ بَعْدَ مَذْكَورِ خَوَانِدِ وَابْنِ دَعَا بِاسْمِهِ خَوَانِدِ اللَّهُمَّ اِخْصُصْنِي بِمَحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ  
 اِخْصُصْنِي بِقُبُولِكَ اللَّهُمَّ اِخْصُصْنِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ نَوِّرْ قَلْبِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْنِي  
 مِنْ أَهْلِ حُضُورِكَ وَعِلْمِي عِلْمًا مِنْ لَدُنْكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ  
 وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَبْقَى وَلَا يَفْنَى وَأَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ  
 أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِجَلَالِكَ الدُّرِيِّ لَا يَرَا مُرِيدُونَ تَعَالَى الَّذِي لَا تَقْتَرُ  
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي إِلَى مَرْضَاتِكَ وَجَنِّبْنِي عَنِ سَخَطِكَ وَنِقْمَاتِكَ وَوَقِّفْنِي بِقَرَابَةِ  
 آيَاتِكَ اللَّهُمَّ حَبِيبُ الْإِحْسَانِ وَكَرِيمُ الْوَعْدَانِ وَحَرَمٌ عَلَى السَّخَطِ وَالْ  
 الْبُزْأَنِ بَعْضَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْمُخْلَقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ  
 بَعْدَهُ دُورًا دُورًا دُورًا دُورًا إِذَا كُنْتَ دُورًا كَمَا كُنْتَ دُورًا خَوَانِدَهُ بَعْدَ سَلَامِ اسْتِغْفَارِ  
 وَرُودِ بَعْدَ مَذْكَورِ وَابْنِ دَعَا بِاسْمِهِ خَوَانِدِ إِلَهِي قَلْبِي حَبِيبِي وَحَيَاتِي حَبِيبِي وَذُنُوبِي  
 حَبِيبِي وَقَلْبِي حَبِيبِي وَعَقْلِي حَبِيبِي وَقَوْلِي حَبِيبِي وَفِعْلِي حَبِيبِي وَسَمْعِي حَبِيبِي  
 وَبَصَرِي حَبِيبِي وَالذُّنُوبِي حَبِيبِي وَالْعُقُوبِي حَبِيبِي قَامَرُ نِعْمِ الْجَبَابِ يَا صَاحِبَ  
 الْجَبَابِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي إِلَى مَرْضَاتِكَ دَلِيلًا وَلَا تَجْعَلْ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ سَيِّدًا  
 وَاجْعَلْ الْجَنَّةَ لِي مَنزِلًا وَمَقِيلًا يَا طَاهِرِي حَقَّ إِلَهِي الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي  
 مِنْ الْمُتَّقِينَ عَلَيْكَ وَمِنَ الْعَاقِلِينَ لَدَيْكَ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ يَا حَسَنًا  
 يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ دُورًا  
 دُورًا وَبِغَيْرِ بَدَارٍ دُورًا إِذَا كُنْتَ دُورًا كَمَا كُنْتَ دُورًا خَوَانِدَهُ بَعْدَ سَلَامِ اسْتِغْفَارِ  
 وَرُودِ بَعْدَ مَذْكَورِ وَابْنِ دَعَا بِاسْمِهِ خَوَانِدِ اللَّهُمَّ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي مَا  
 أَذْكَرُكَ وَمَا نَسِيتُهُ وَهُوَ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ صَحَائِفِ الْكُتُبِ وَالْكَاتِبِينَ يَكْتُمُونَ مَا  
 أَفْعَلُ وَمَا كَسَبْتُ يَدِي وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ مَوْبِقَاتِ الذُّنُوبِ وَمَقَطِّعَاتِهَا  
 وَمِنَ الزَّلَّاتِ وَمَا كَسَبْتُ يَدَايَ وَأُورُونَ بِهِنَّ وَأَتَى كُلَّ عَلَيْهِ وَأَسْتَجِبُ كِتَابَهَا  
 وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ مِنَ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَالْعَمَلِ يَا غَفُورًا  
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعْفُو عَنِّي وَتَغْفِرَ ذُنُوبِي وَأَسْتَجِيبَ  
 عِقَابِي يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَيَا رَجَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تُخَيِّبْ مُجْتَابِي  
 وَيَا غَوْثَ الْمُسْتَغِيثِينَ أَعِثْنِي وَيَا حَبِيبَ التَّوَابِينَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ  
 التَّوَابُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ فَتَحْ عَلَيَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ وَأَعْلِقْ عَلَيَّ أَبْوَابَ

النيمان ووقعتي بتلاوة القرآن واجعلني من اهل الرضوان اللهم انك  
تدبرتنا لنا من خير وامرنا بالذم عاير وخصمتنا لاجابة فدعونا نارك  
وتحسن عبادتك وحسن عبادتك وبما يسأل العباد منك ويرغب اليك كرم  
وجود الامر بيبسك ووحده انيت يا مومنين شلعي الشاغلين ويا منتهى حاجي  
الراغبين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين بعدد ركعتي  
وقرأت بها ن است كرودو كانه اول خوانده بود بعد سلام ورووا استغفار بنحو  
واين وما باسمه خواند اللهم لك الحمد لا اله الا انت خلقتني وكرماك شي  
وسم رقتني وكرما ملك شينا وعلمتني وكرما علم شينار ب ظلمت نفسي وارزقتني  
المعاصي وانا مقير يد توري ان عفو شيني فلا يفتقص في ملكك شي وان عد بتم  
فلا يزيدك في سلطانك شي يحد من نصل بي عيوني ولا احد من يرحمني غيرك  
معرض تاك وجلالك ان تغضبي وتب علي انك انت التواب الرحيم اللهم اجمع  
فراغي شغلا ونسيان ذكرا وسكوت في فلوا ونطق في حكمة وحركتي خلة من ووجد  
جمعا وجمعي وحده وخلق في جلوة وحلوتي خلوة وانسي وحتة ووحشم  
انسا وصحوني سكر وسكرتي صحوا ووجوعي شبع وشبعي جوعا ونومي يقظ  
ويقظني يوما وقلبي سليما والى براني ميبنا وصل الله على خير خلقه محمد وآله  
اجمعين پس سر سجده نمود واين دعا بخواند الهي قلبي محبوب وعقل معقوب  
ونفسي معيوب وسقبي عايب وطاعتي قليل ومعصيتي كثير فاسام  
مغفرة بالذنوب فكيف جعلتني يا ستار العيوب ويا عفا الذنوب اللهم  
لا تجعلني بالاحسان مستدرجين ولا بالسفر مغرورين ولا بالقول  
مفتونين اللهم انا محبوب طاعتك وان قصرناها ونكروه معصيتك وان  
اشركناها اللهم تفصل علينا بالجنة وان لم نساها لها واعبدنا

من النار وان استوجبناها اللهم اذف في قلبي رجاؤك واقطع رجا  
عمن سواك حتى لا ارجوا احد غيرك الهي ضاقت لذل اهل الكف  
وخابست الامالك لا اذكرك وبعث التي كل الا عليك وانقطع الرجاء الا  
عندك لا ملجأ ولا منجا ولا مفر الا اليك خصنت بالملك الذي له الملك  
والملئوت واعتصمت بالصمد الذي له العزة والجهوت ونيت كنت  
على الذي لا يموت يلغونا يا غوثنا يا غوثنا يا غوثنا برحمتك  
يا غوث المؤمنين في الدنيا والاخرة يا قريب يا هيب يا سيدي الدعاء  
يا لطيفا لمن يشاء حبنا الله وكفى اللهم اني اعوذ بك من ذهاب اللذات  
وتغير النعمة وتحويل العافية وغلبة الشقاوة على السعادة ومن ضيق  
الدنيا والاخرة يا هيب دعوة المصطرين اللهم اجعل اخر عمرنا بالسعادة  
واجعل اخر كل منا بالشهادة وانزلنا منزل الشهداء والصالحين وحسن  
وليك رفيقا وامرنا سعادة الدارين اللهم امددنا العون على الطاعة  
والعصاة من المعصية وادفع الصبر في الخد متر وانزع الشكر في النعمة  
واسألك حسن المعرفة واسألك حسن الخاتمة واسألك المحبة وحسن  
التوكل عليك واسألك الرضى وحسن التقدير واسألك اللقاء وحسن المنقلب  
اليك وصل الله على خير خلقه محمد وآله وصحبه اجمعين برحمتك يا ارحم  
الراحمين پس سر بر اردواين مناجات بخواند يا شاه بنظر رضا ورحمتها لخر خدا وندا  
ظاهره باطنا مار در رضاي خود جمع در تفرقه وپريشاني وسرگرداني انساها ما وازراه بهر  
مسلمانان دور واور و عفو عافيت راقرين وقت ماكن رعایت و عنایت راسا حق وقائم  
ما گردان مار ابدت تفرقه ما با زده مار بما كذا مار بما كذا مار را از شر ما كذا مار كذا مار  
وبهه مسلمانان در عافيت ودر رضاي خویش باصلاح آركرده مار كذا و آينده را كذا

هر چه ب بندگی بخشی دینی بخش بارضای خود قرینی بخش بار بقدر خویش محذول کن ما را  
 بغیر خویش مشغول مکن اگر پرسی حجتی نداریم و اگر بسوزی طاقتی نیاریم از بندگی  
 وزلت و از تو عطا و رحمت ای قدیم لم نزل وای عزیز بی بدل اللهم اصلحنا و اصلح  
 فساد خلق بنا و اصلح فساد انما لنا و اصلح فساد اقوالنا و اصلح فساد  
 احوالنا و اصلح فساد صدورنا و اصلح ولاه اموسنا و اصلح ذات سیدنا  
 و اصلحنا بما اصلحت به عبادك الصالحين يا مصلح الصالحين و یا اکره الا کرهین  
 احترم لنا خیر ربنا تو فتننا مسلمین و ائمتنا بالصالحین و صلی الله تعالی علی خیر  
 خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین بعد صد بار بگوید یا ائمة السامعین یا اقبص  
 المصیرین و یا ارحم الراحمین بعد ده بار بگوید اللهم انی آخوذ بک من ضیق الدنیا  
 و من ضیق یوم القیامه حق تعالی اورا از تنگی دنیا و آخرت نهدار و چون فارغ شود  
 با ستغفار مشغول گردد تا حق تعالی بیامرز و خواه بذر مشغول گردد و خواه بتلاوت قرآن  
 واضح باد که در نماز تجر اسرار بسیار و فضل بیشتر اند و مایه مشایخ کبار است و بهتر است  
 از دنیا و آنچه در دنیا است و توفیق این نماز نیابد مگر اهل سعادت و ازین نماز غافل نباید بود

شب هو روح سالکان راه است | شب با ذب قربت که است

باید که وقت صبح را غنیمت داند که آن وقت جابت دعوات است

چه خوش ملکیت ملک صبحگاهی | در آن کشور بیای به هر چه خواهی

چون صبح و بد پیش از سنت سده اول سوره انعام بخواند الحمد لله الذی خلق  
 السموات و الارض و جعل الظلمت و النور ثم الذین کفروا یرقم بعد اذن  
 هو الذی خلقکم من طین ثم مضی اجلا و اجل مستقی عندئذ ثم انتم  
 تموتون و هو الله فی السموات و فی الارض یرکم سیرکم و جهرکم و یعلمکم  
 ما تکسبون طبعده سنت فجر او کند بعد اداى سنت فجر صد مرتبه بگوید سبحان الله

بمحمد و سبحان الله العلی العظیم و بحمده استغفر الله ربی من کل ذنب و  
 ان رب الیتیم بعد چهل و یکبار این دعا بخواند یا حی یا قیوم یا بادیع السموات و الارض  
 و العجلال و الاکرام یا لا اله الا انت اسألك ان تعجیب قلبی بربی مع رفیقک یا  
 یا الله یا الله برین دعا مداومت نماید که در جای قلب این دعا اثری تمام دارد و امام احمد  
 بن حنبل و خواجگ حکیم ترمذی علیهما الرحمه فرموده اند که هزار بار حضرت رب العزت را بخواب  
 بیدم و هر بار عرضند داشتیم که از زوال ایمان می ترسم فرمان شد که این دعا چهل و یکبار  
 میان سنت و فرض فجر می خوانده باش بعد فریضه جماعت ادا کن که نماز با جماعت از  
 ز فردوست و هفت درجه افضل است و تا امکان خود نماز پنجگانه جماعت گذار که فضیلت  
 است از احادیث صحیحه ثابت است باید که بعد هر نماز فرض آیه الکرسی یکبار زود رود هر چه  
 و باشد ده بار و سوره اخلاص ده بار و استغفار سه بار و سبحان السدسی و سه بار  
 الحمد سدسی و سه بار و اسد کبرسی و چهار بار و یکبار لا اله الا الله و حده لا شریک له  
 له که الملك و له الحمد و یحیی و یمیت و هو حی لا یموت پیوسته بخواند و هو علی  
 کل شیء قلیبیر کلام خوانده باشد و بعد فراغ نماز فجر لا اله الا الله الملك الحق المبین  
 صد بار و یا سراجیمه صد بار و هفتاد بار یا سراجی و باید که قبل طلوع آفتاب قبل غروب  
 سبعت عشر خوانده باشد که آنحضرت صلعم حضرت خضر را بخواندن آن مامور فرمود از ایشان  
 شایخ کرام رسیده است سبعت عشر نیست سوره فاتحه سوره الناس سوره الفلق سوره  
 خلاص سوره کافرون آیه الکرسی هر یکی هفت بار با تسمیه هفت بار خوانده باشد بعد از آن  
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله  
 العلی العظیم با تسمیه هفت بار و این درود اللهم صل علی سیدنا محمد عبدك  
 و نبيك و حبیبك و رسولك النبي الاقحی و علی آله و بارك و سلم با تسمیه  
 هفت بار و این دعا اللهم اغفر لی و لوالدتی و لیمن نوالک کما ربانی صغیرا و اعف

باید که وقت صبح را غنیمت داند که آن وقت جابت دعوات است  
 در آن کشور بیای به هر چه خواهی  
 چون صبح و بد پیش از سنت سده اول سوره انعام بخواند الحمد لله الذی خلق  
 السموات و الارض و جعل الظلمت و النور ثم الذین کفروا یرقم بعد اذن  
 هو الذی خلقکم من طین ثم مضی اجلا و اجل مستقی عندئذ ثم انتم  
 تموتون و هو الله فی السموات و فی الارض یرکم سیرکم و جهرکم و یعلمکم  
 ما تکسبون طبعده سنت فجر او کند بعد اداى سنت فجر صد مرتبه بگوید سبحان الله

اللَّهُمَّ لَجِّعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ  
 مِنْهُمْ فَلَا مَوَاتٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ هفت بار بعد از این دعا هفت  
 یاست ای فعل بی و بیهم عاجل و اجل و الدین و الدنیا و الآخرة ما انت له اهل  
 و لا اله الا انت بنا یا مع لا یا ما نحن له اهل انک جواد حلیم کریم عفو م  
 روف رحیم بعد سه مرتبه گوید سب تعافنی مسلماً و الحقیقی بالصالحین و سه بار  
 اللَّهُمَّ اهْدِنِي بِرَفْعَتِكَ يَا سَافِعُ و سبت و یکبار یا حقیر یا جبار خوانده باشد چون آفتاب  
 مقدار یک نیزه خواهد در نیزه بلند شود نماز اشراق را کند جناب مخدوم الملک حضرت شاد  
 حسام الحق انگیوری رضی الله عنه در خلاصه الاذکار و ده رکعت رقم فرموده اند مگر چهار رکعت  
 شرویت نامه نکرند اول دو رکعت بگذارد دو رکعت اولی آیه الکرسی تا خالدون و در رکعت  
 ثانیه آمین الرسول تا آخر سوره بخواند بعد سلام تسبیح گوید و در دو بخواند سه مرتبه و این دعا بخواند  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْحَبْتُكَ لَا اسْتِطَعْتُ دَفْعَ مَا كَرِهْتُ وَلَا أَمْلِكُ نَفْعَ مَا أَرَجُو أَصْبَحْتُ  
 مُؤْتِنًا بِعَمَلِي وَأَصْبِرْ أَمْرِي بِيَدِ عَدُوِّي فَلَا فِقْرًا فَقْرِي اللَّهُمَّ لَا تُشْمِتْ  
 بِي عَدُوِّي وَلَا تُسَوِّبْ صَدِيقِي وَلَا تَجْعَلْ مُحِيبِي قِي دِينِي وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا  
 الْكِرْمِي وَلَا مَلِكَةً عَلَيَّ وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي إِنَّكَ عَفُوفٌ رَحِيمٌ  
 اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي تُزِيلُ بِهِ النِّعَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذَّنْبِ  
 الَّذِي تُوجِبُ بِهِ النِّقَمَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ  
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّهِ أَجْمَعِينَ بعد دو رکعت صلوة استعاذه بگذارد دو رکعت  
 اولی بعد الحمد سوره قلن و در رکعت ثانیه بعد الحمد سوره ناس بخواند بعد سلام تسبیح گوید و در دو  
 سه بار بخواند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ وَيَا سَيِّدَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ  
 مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَأَعُوذُ بِكَ وَيَا سَيِّدَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ مَا يَجْرِي  
 فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِنَّ سَيِّدَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكَ تَقَلَّبْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ سَلَّطْتَ عَلَيَّ عَدُوًّا وَابْصِيرَ بَعِيْبِنَا بَرَانًا هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا  
 تَرَاهُمْ اللَّهُمَّ يَا سَيِّدَ مَا آيَتُهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَقَبْطُهُ مِنْهَا كَمَا قَطَطْتَهُ مِنْ عَفْوِكَ  
 وَابْعِدْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ كَمَا ابْعَدْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَنَّتِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ  
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ در حدیث آمده که فرمود پیغمبر صلعم هر که نماز فجر با جماعت گذارد و در صلوات  
 برشیند تا آفتاب برآید پس بگذارد نماز اشراق را حرام گرداند خداوند غر و طین او را  
 از آتش دروزخ چون وقت چاشت آید یعنی ربع روز و دوازده رکعت ادا کند و اگر نتواند بر چهار  
 رکعت کند در رکعت اولی بعد فاتحه و الشمس و در ثانیه و در ثالثه و در رابعه  
 الم نشرح و اگر این سوره تمام نماند پس در هر رکعت آیه الکرسی و سه بار اخلاص خوانده باشد  
 بعد سلام تسبیح گوید و در دو سه بار بخواند و این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ شَكَرًا وَذِكْرًا  
 فَضْلًا وَأَنْتَ سَابِقُ الْحَقِّ وَخَيْرُ عَيْدِكَ سِقَا وَأَنْتَ لِلذَّالِكِ أَهْلُ اللَّهُمَّ  
 يَا مُبْسِرَ كُلِّ عَسِيرٍ وَيَا جَابِرَ كُلِّ كَسِيرٍ وَيَا مُؤْنِسَ كُلِّ وَحِيدٍ وَيَا صَاحِبَ  
 كُلِّ غَرِيبٍ يَسِّرْ عَلَيْنَا كُلَّ عَسِيرٍ فَإِنَّ تَسْبِيْرَ الْعَسِيرِ عَلَيْكَ يَسِّرُ وَأَنْتَ  
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس سه مرتبه هفت بار گوید اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِجَلَالِكَ عَنْ  
 كِرَامِكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَبِقَضَائِكَ عَنِ سِوَاكَ وَهَفْتُ بَارِيَا وَهَابْتُ  
 فِي سَجْدِهِ وَكَبِيرِهِ قَالِي أَنْ خَلَقَ أَوْرَابِي نِيَا زَكَرَانْدَ لَيْسَ سِرَّ سَجْدِهِ بَرُوَارٍ وَصَدِّ بَارِكُويد  
 اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فرمود پیغمبر صلعم که  
 سه چیز باشد چیز نعوذ و اول گناه با تو یعنی چون تو بر رضوح کرد گناه محو میگردد  
 و باقی نمی ماند دوم تو انگری باز نا سووم در دوشی و محتاجی با نماز چاشت خواجۀ ابوالقاسم  
 حکیم ترمذی علیه السلام فرمود که پنج چیز در پنج چیز یافتم اول صحت تن در صوم دوم غفلت  
 در بسیار خوردن سوم علم و حکمت در شکم تنی داشتن چهارم رضای خدا در مخالفت هوا



انجم رکت در روزی در نماز چاشت انتهی مافی خلاصة الاولاد بقدر الصلوة  
 در خبرست که حضرت رسالت پناه علیه و علی اکبر الصلوة والسلام شیطان لعین را بر  
 که کدام عمل نزدیک تو دشمن است گفت نماز چاشت در روزه ایام بیض کذا فی خلاص  
 الاوراد و جناب مخدوم الملک قطب العالم حضرت مخدوم شاه حسام الحق مانکی پور  
 رضی اللہ تعالی عنہ در خلاصه الاوراد و نوافل بسیار مثل فی انزال و دیگر نوافل نوشته  
 چونکہ بنامی این رسالہ بر اختصار نمانده ام لهذا نوافل ضروریہ بالا اختصاری نگارم چو  
 وقت ظهر در آید نماز ظهر با جماعت ادا کند بعد تلاوت قرآن مجید و دالکی الخیرات که  
 چون وقت عصر در آید نماز عصر با جماعت ادا کند و سبعت عشر بخواند و باستغفار  
 مشغول ماند و دعای حزب البحر اگر یاد داشته باشد و اگر کسی نماز باشد بخواند چون وقت  
 مغرب در آید نماز مغرب با جماعت گذارد و نماز او این و حفظ ایمان و صلوة العصر  
 گذارد و نماز او این است شش رکعت هر سه سلام گذارد و در هر رکعت بعد از  
 اخلاص سه بار بعد فراغ سر بسجده نهد و این دعا بخواند اللہم ارحم الراحمین  
 قوی حبیب بها محبتک یا محبت النفا امین اللہم اخص صبی بخصبتک  
 نماز حفظ ایمان این است دو رکعت بگذار و در رکعت اولی بعد فاتحه اخلاص نماز  
 بار و سورہ الفلق یکبار و در رکعت ثانیہ بعد فاتحه اخلاص هفت بار و سورہ الناس  
 یکبار و بعد نماز سر بسجده نمانده ده بار بگوید یا علی یا قیوم یا رب السموات  
 استغیث  
 ثبتت علی لا یحسان و در رکعت نماز عصمت یا این طور بگذار که در هر دو رکعت  
 بعد فاتحه آیه و اوفق من امری الی اللہ ان اللہ بصیرم بالعباد وہ بار بخواند وقت  
 عشا نماز با جماعت ادا کند و بعد در رکعت سنت و قبل از وتر چهار رکعت نماز تہ النفس بیک  
 سلام بگذارد و در رکعت اولی بعد فاتحه آیه الکرسی سبار و در رکعت ثانیہ بعد فاتحه اخلاص  
 و بعد ازین هر یکی یک یکبار و در رکعت ثالثہ آیه الکرسی سبار و در رابعہ سورہ اخلاص

و بعد ازین هر یکی یک بار بعد سلام سر بسجده نهد و چهار مرتبه این دعا بخواند سبحان  
 القدیم الذی کمیزل سبحان العظیم الذی لا یجعل سبحان الجواد الذی  
 لا یجعل سبحان العظیم الذی لا یجعل و بست و یکبار یا سر بسجده بگوید بعد سر بسجده  
 بر دار و بعد وتر سورہ الملک بخواند و اگر سورہ یسین یاد باشد آن را نیز بخواند و واضح باد  
 که بکمال اختصار این قدر ادعیه و نوافل از خلاصه الاوراد نقل کرده ام عمل قلیل اگر همیشه  
 بتوقع آید بهتر است از آن کثیر که گاهی کند و گاهی نکند آخیر الاعمال الی اللہ و هو ما  
 و ان خلق اکنون چند طریقه اذکار که بسند مشایخ کبار باین فقیر رسیده می نگارم بدان  
 اس شدک اللہ تعالی فی الدارین که افضل الذکر الاله الا اللہ و افضل الدعاء  
 الحمد لله حدیث صحیح است فضائل ذکر از قرآن مجید و فرقان حمید ثابت است و  
 احادیث کثیره در فضائل ذکر وارد شده اند مشایخ کرام و پیران عظام طریق ذکر بانواع  
 مقرر فرموده اند و اب و اد ضاع آن و طریق طلبه و نشود مفصلاً بیان فرموده اند  
 طالب را باید که بطریقی که از شد ما مور گرد و بجا آورده بود الهی نکند در طریقه جستجی  
 به ختیه اولاً ذکر بجز می کند طریقی نیست که اولاً چهار زانو نشسته رگ کیماس را که زیر زانوی  
 چپت از ترا گذشت پس هر وقت که بر پا شود سر و رو را در جهت سر بخواند بعد آیه کون  
 فان تعالوا فقل حبیبی اللہ لا اله الا هو علیہ تکی کلت وهو مراتب العرش العظیم  
 بعد کلمه طیبه لا اله الا اللہ که بر تو مکت خواہ و هم مرتبه خواہ صدم و فیه محمد رسول اللہ  
 گوید یا در زانو نشین چنانکه در نماز و در گرفتن رگ کیماس دو فائده است یکی نفی خطرات  
 دوم حرارت قلب و این هر دو مطلوب است و سرانجام از آن خواه از قلب که زیر پستان  
 چپ واقع است لا الهی بعد از کشند و نفی با سوی اللہ کند که نیست هیچ معبودی و متوسط

سه بهترین اعمال نزدیک خدا کے دو بار همیشه ہو اگر چہ کم ہو

سه راه دکھا کے تجلو اسد و نون جان کی

اراده خواص کند یعنی نیست هیچ مقصودی و منتهی اراده اخص الخواص کند که نیست  
 موجودی حتی که خود را نفی کند و تا کف راست رساند که آن اشارت میکند که غیر حق ازل  
 کشیدم و پس پیش می اندازم و بازوم جدید گرفته ضرب لا اله الا الله بقوت تمام بر دل  
 زنت تا سنگ منوی شکسته گردد و وقت اثبات مطلوب را با خود داند بلکه یافت تصور کند  
 بلکه تغییر کند که چون اثبات میکند و خود را از میان بکشد باید که صورت مرشد را بجای  
 استاد پیش خود تصور کرده ذکر کند **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** شکر الطریق در حق ایشان است و برای نفی  
 خواطر اثر سے تمام دارد بلکه سلطان المؤمنین بر بان العاشقین شیخ بلال الحق و دانشمند  
 والدین محترم مولانا قاضی خان یوسف ناصحی قدس الله سره الشریف میفرماید که صورت  
 استاد طریقت که ظاهر ایدیه می شود مشاهده حق است در پرده آب گل و آب در خلوت  
 که نمودار شود مشاهده حق است بی پرده آب و گل که **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى**  
**صُلْبِ مَرَاتِهَا وَ مَنَّ تَأْتِي فَقَدْ تَأْتِي الْحَقُّ** در حق او درست است

گر نشان ذات خواهی صورت انسان بین | ذات حق را آشکارا اندر و خندان بین

لذاتی رساله الانبیاة فی سلسل اولیاء الله للشیخ المحرث الشاه ولی الله الدهلوی علیه  
 رحمة الله الولی مخفی مبارک ذات باری تعالی شانه از طول و استقامت و جسم صورت پرست  
**تَعَالَى شَانَهُ عَنْ ذَلِكَ عَلَقًا كَبِيرًا** او مشایخ رحم الله الذانین کلام آنست که بعد از  
 از مشغول بودن بصورت پیر چاره نیست زیرا که او تعالی شانه را دیدن درین عالم  
 ممکن نیست و صورت انسان کامل مظهر کمالات حق است چنانکه گفته اند

مظهر تمام غیر انسان نیست | که هر کون را مسح کرد

لا لسان سیرجی و صوفی کلام قدسی است هر صاحب دولتی و سواد نمندی که با ایشان

صفت میری است  
 کلید میرا است  
 امرت  
 شیخ شان اداسی ادر  
 استاد حق  
 خاب من پس دیک  
 سلسله بی صورت  
 آدم کو با بی صورت  
 سلسله اندیشه پدیدار  
 رفیق کو قبل را سینه  
 سلسله ذوق

موجود شود و متابعت ایشان قولاً و فعلاً و حالاً کند نور جمال ایشان در مراتب دل سے  
 تمام بود بواسطه صفا سے وجه ایشان خود را عین ایشان یا بدل جرم قضی و عطا یکنه ایشان  
 میرسد با وزیر سد و ذوقی و حالی که از ایشان ظاهر شود و از وزیر ظاهر شود چنانچه حضرت  
 رسالت آت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم در باب افضل البشر بعد الانبیاء علی التحقیق  
 امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمودند **مَا كُنْتُ الْكَلْبُ فِي حَقِّ صِدْقِي شَيْئًا**  
**لَا وَقَدْ صَبَّبْتُ فِي حَقِّ ابْنِ أَبِي قحافة** و در باب حضرت شیر خدا سید الاولیاء  
 امیر المؤمنین مولی المسلمین یعسوب الدین علی مرتضی علیه و علی اولاده السلام فرموده **أَنَا قَدْرِيَّةٌ**  
**أَعْلَمُ وَعَلَى بَابِهَا** هر حال از دیدن انسان کامل خدا یاری آید در علامت اولیاء الله  
 وارد شده که **إِذَا سَأَلَكَ ذَكَرَ اللَّهُ** حضرت شیخ عبدالرزاق جعفی نوری رحمة الله علیه فرموده  
 که مشاهده صورت شیخ آنچنان برین غالب بود که غیر از وجه مبارک ایشان هیچ چیز دیده ام  
 نمی آید اگر بر درخت یا بر دیوار بر جانب که نظر میکردم حال حضرت ایشان مشاهده میشد

در هر چه نظر کردم غیر از تو نمی بینم | غیر از تو کسی باشد حقا که محالست این

جناب قدوة العارفين شاه پیر محمد سلونی کرمی او طبعی رحمة الله علیه میفرماید که در بدایت  
 حال چون نظر بر صورت می گماشتم بهر صورتی و ظرفی و مقامی حاضر می یافتم از آن بتیابی  
 رو میدادی اگر خیمه در کنج می افتادم آنجا هم اگر چشمه و امیکروم حاضر می یافتم تا برین  
 حالت رسیدم که اگر خیمه بر سر منم حاضر و اگر کشتایم حاضر یافتم و در امور حج کریمه محفوظ  
 آنحضرت مرقوم است که طالبی بر دست حق پرست آنحضرت سجیت نمود شغل بر تریخ او را تعلیم  
 فرمود با نوقت آن شغل چنان بر روی منکشف شد که چون آنحضرت از آنجا بر خاسته که بجای  
 دیگر تشریف برد آن طالب معاقق بصورت شریف هانجا نشسته ماند مردمان گفته

صفت میری است

صفت میری است  
 کلید میرا است  
 امرت  
 شیخ شان اداسی ادر  
 استاد حق  
 خاب من پس دیک  
 سلسله بی صورت  
 آدم کو با بی صورت  
 سلسله اندیشه پدیدار  
 رفیق کو قبل را سینه  
 سلسله ذوق

که حضرت از اینجا برخاسته رفته است شما هم بریزید گفت کجا رفته اند اینک پیش من نشسته اند  
 سبحان الله تعلیم کامل و کمال چه قدر تاثیر و اردو بزرگانی که از مشرب فنا فی الشیخ بهره وانی  
 میدارند و لغز که لا یجوز الا الشیخ با و از بلند میزند جام فنا فی الرسول فنا فی الله  
 هم درین منزل نوش میفرمایند قطب العارفین جناب شاه پیر محمد سلونی رحمته الله علیه  
 میفرمود که شاه من کریم من ماه من کریم من محبوب من کریم من مقصود من کریم من  
 پیر من کریم من رسول من کریم من الکریم من مشغولی بصورت پیر درین راه اصلی  
 بزرگ است و وصل است بخدای عزوجل

هر کس که کمال او یارانشناخت	وین نعمت خاص بے بهارانشناخت
پس شکر نگفت و حب ایشان نگزید	میدان به یقین که او خدا را شناخت

مولانا جلال الدین تھانیسری رحمة الله در ارشاد الطالبین میفرماید که مرض دل سبب است  
 یکی حدیث نفس که همیشه بقصد و اختیار در دل حدیث میکند خواه در ملا خواه  
 در نماز باشد خواه در غیر نماز و مخطر و آن بغیر قصد در دل می آید و میرود سوگند  
 نظر دل که بغیر است و آن علم اشیا است پس دل باین امراض ثلاثه خراب گشته و آن  
 یا وحی تعالی دور افتاده و خود را بیاد داده چون طالب طالب مناوق است تو قیق  
 در یاد و بخدمت مرشد کامل شباهت تا آن کامل آن مرض را بصحت بدل گرداند تا بدان  
 صحت دل او بنیاد و انانی حق گردد و در مشا هده حق بود اصل این کار و عمده این اسرار  
 شغل باطن است و آن اسم اعظم اسم ذات است که در محل حدیث نفس نشاند و آن  
 بلند نیست که از عالم علوی ترقی دهد و اسما و صفات الله را در مقام خطر نشاند و آن آشی است  
 که خاشاک غیر را بسوزد و آن آتش محبت حق تعالی است که در محل افروز و از اینجا است که گفته اند  
 العشق ناکر محرق ما بسوی المحبوب و نظر دل بحال مرشد دارد تا با واسطه بحال مرشد

له بین موجود سوا شیخ کے ۱۲ عشق ایک آگ ہو کہ جلالتی ہو ہر شو کو سوا محبوب کے ۱۲

کہ در عالم شہادت است جمال حق تعالی کہ در عالم قیبت است تو اندر دید از آنست کہ جمال شیخ را از  
 خوانند کلام بلاغت نظام حضرت والدی و مرشدی قدس سرہ العزیز ہم ازین معنی خبر میدہد

در حقیقت امر ربی سے ہمیں ثابت ہوا | روح ہر کامل کی ہے شان خدا کی روشنی

و ہم از اینجا است کہ گفته اند کہ صدیق اکبر رضی اللہ عنہم خدارا در جمال حضرت محمد صلی اللہ علیہ  
 وآلہ واصحابہ وسلم دید اگر طالب صادق بتلقین مرشد بدان طریق مشغول شود امید هست کہ آنچه  
 اختیار و ابرار را در سنین بسیار حاصل شدہ این را در ابتدای حال بچونہ تعالی حاصل گردد  
 وَالْمُحِبُّ يُحِبُّ وَالْمُحِبُّ يُحِبُّ اللَّهُ الْكَرِيمُ باید کہ بعد نماز تہجد ذکر لا اله الا الله و صد بار بجز کند

بعد از آن کہ طیبہ تبامہا گفته فقط ضرب لا الله چہار صد بار بعدہ کلمہ طیبہ تبامہا گفته اسم ذات یعنی  
 الله الله و شش صد بار جملہ کبیر او و صد بار غنیز و جمہور مشایخ کبار و اولیای نامدار ہمین  
 طریق معمول است جناب قدوة العارفین قطب الاقطاب حضرت شاه پیر کریم عطا سلونی و جناب  
 شریعت پناہ قاضی شاه عبدالکریم بریلوی نگرامی و عمدة الموصدین جناب مولانا شاہ عبدالرحمن  
 سندھی گھنوی و زبدۃ المفسرین والمحدثین حضرت مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی قدس اللہ  
 اسرارہم نظر بقصورت بہت طالبین فرمودہ بہمین مقدار امر میکردند و قبل از زمان ایشان و در عہد  
 کرامت مجدد جناب شاہ پیر محمد سلونی قدس سرہ العزیز طالبان صادق ہشت ہزار بار ذکر  
 میکردند و جناب مخدوم العالم شاہ حسام الحق ناکیوری رضی اللہ عنہ ہفتاد ہزار بار ذکر نفی و اثبات  
 ہر روزہ معمول داشت چون از ذکر ہر روز مانده شود پاس انفاس کند طریقتی نیست کہ ہر دمی  
 کہ خارج میشود لا اله الا الله بگوید بدل دہر دمی کہ داخل میشود لا اله الا الله تصور کند خواه بہر دم یعنی  
 داخل و خارج اسم ذات بگوید خواه در دم داخل حق گوید و در خارج اسم ذات گوید  
 و این دم را بطبدل است و بسبب آن دم ذکر می گردد و فراموشی قیامت پرسیہ خواهد شد  
 کہ دہار را کجا خرج کردی پس اگر در یاد کریم جل شانہ خرج کردہ ہا شد خلاص یابد

۱۲ اور توفیق دینے والا امر آسان کرنے والا اللہ ہی ۱۲





شیخ و مرشد است که بحسب حال هر چه را اصلاح و اندر تلقین فرماید و از خصوصیتی بخصوصیتی نقتل  
 و تحویل کند چنانچه در آیه دیگر فرموده اند **كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و چون  
 انهم الممات آنست که هیچ کس و هیچ کس نباشد و هیچ شغل و عمل زمین یاد باز نماند چنانچه  
 در آیه دیگر فرموده اند **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و اگر خوف آن  
 باشد که بسبب هیچ شغل و عمل از ذکر حق باز نخواهیم ماند پس آن شغل و عمل را از خود دور کن  
**كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و شایسته چنانچه در آیه دیگر فرموده اند **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است که  
 نگاهبانی دل کند از یاد غیر حق چنانکه گفتند **بِسْمِ اللَّهِ**

پاسبان دل شود اندر کل حال | آتایا بدیج دزد و آنجا مجال  
 و معنی محاسبه آنست که بر حکم حسابها قبل از آنکه **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** خود را از قول و فعل  
 و حرکت و سکون که در وجود آید حساب کند اگر خیر باشد شکر حق بجا آورد و اگر شر باشد نفس باهاست  
 کند و بدل تدارک سازد و بندگان است و استغفار مشغول شود و معنی مواظبت آنست که نفس  
 خود را وعظ کند و بصیحت و نیک خواهی نماید و بگوید که در یاد حق باش و در بندگی غیر حق  
 مباش جز یاد حق هر چه کنی ضایع است و سعی محاسبه آنکه او توبه نصیحت حاصل کند و بندامت و  
 استغفار مشغول شود و طهارت ظاهری و باطنی بجا آورد طهارت ظاهر معلوم است و طهارت  
 باطن آنکه دل را از کمالات مذمومات و سین را از غل و غش خالی کند و با خلاص کوشش  
 و خطر غیر حق در دل نیارد و محاربه با خود از هر حرب است یعنی جنگ کردن با نفس و آن  
 بر دو نوع است صغیر و کبیر صغیر آنست که طالب دین بسته و دم بسته اسم ذات را بدین رعایت  
 ملاحظه بر رخ و شد و مد و تحت و فوق گوید و چنان کوشد که بچهل ذکر در یک دم رسد چون در یک  
 از چهل ذکر زیادت نشود آن را محاربه کبیر گویند چنان کوشد که تا صد و بیست ذکر در یک دم

سپس سوال کردم اهل ذکر سے اگر تم نہیں جانتے ہو۔

نہیں نہیں والی آنگو تجارت اور بیع ذکر اور سے

ملاحظه بر رخ و شد و مد و تحت و فوق رسد **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و چون  
**كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است که بحسب حال هر چه را اصلاح و اندر تلقین فرماید و از خصوصیتی بخصوصیتی نقتل  
 و تحویل کند چنانچه در آیه دیگر فرموده اند **كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** و چون  
 انهم الممات آنست که هیچ کس و هیچ کس نباشد و هیچ شغل و عمل زمین یاد باز نماند چنانچه  
 در آیه دیگر فرموده اند **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و اگر خوف آن  
 باشد که بسبب هیچ شغل و عمل از ذکر حق باز نخواهیم ماند پس آن شغل و عمل را از خود دور کن  
**كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** و شایسته چنانچه در آیه دیگر فرموده اند **كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است که  
 نگاهبانی دل کند از یاد غیر حق چنانکه گفتند **بِسْمِ اللَّهِ**

هر که مشغولت کند از کردگار | بت بود در خاک افکن زینهار

حضرت مولانا قدوة المفسرین و المحدثین عبد الغزیز قدس سره الغزیز و تفسیر تبتیل که در  
**تَبْتِيلُ** تبتیل کلامی است که بعضی صوفیہ تبتیل را بر نفس باسوی الله در وقت  
 رحل نموده اند و طریق این تبتیل آنست که در خانه تاریک نشیند و سر خود را بر سجده و چشمان  
 در این بند کند و زبان را ساکت دارد از غیر ذکر و در وقت خلوص معده و اگر سنگی  
 یا مایه افراط و بیدار ماندن اختیار کند و تقلیل طعام لازم شمارد که این هر دو را در تبتیل  
 و بطنی تمام است زیرا که تقلیل طعام خون دل کم کند و بیدار ماندن بیه دل را سبب از شخصی  
 مد خود گرداند که ضروریات قوت و پوشش را سر انجام دهد و در قوت احتیاط کند که از وجه  
 دل باشد و با دای فراموشی و روایت و ذکر و اتم مشغول شود با استقبال قبله و طهارت و  
 و رسول لول بزبان ذکر گوید تا آنکه حرکت زبان ساقط شود و دل بی اختیار بندگی جاری  
 و بعد از آن بتخیل دل ذکر گوید تا آنکه حروف هم در میان نماند و محض معنی در ذمین راسخ  
 و بعد از آن شمار منقطع شود و ذکر حالتی گردان حالات و درین وقت محبت توبه حادث  
 و در کور را اصلا فراموش کردن نتواند باز نیست از جمیع اخیاطا ظاهر و باطناً رو آورد تا آنکه  
 پس صفات نفس خود نیز غائب شود این مرتبه را قرب نامند باز نوبت بان رسد که از

شیخ جلال الدین قاسمیری خلیفہ مولانا شیخ عبد القدوس گنگوہی نے ایسا ہی لکھا ہے ارشاد الطالین میں ۱۲

جو بے پروا کرے جگوتی سے پس وہ بت تیرا ہو

ذکر نیز غیبت رود و محض شهود مذکور باقی ماند و این سرحد قنات بعد از ان اصالی تکلیف  
 کبی قیاس با محبوب خود حاصل شود و بقای این است و درین مرتبه اورا شاه دولی و واسط  
 خطاب توان داد و سابق ازان طالب و مرید و شائق و جو یا توان گفت انتهی بقدا  
 الحاحی ذکر سه پایه چشتمه و این راسته رکن است یکی اسم ذات دوم ملاحظه صفات  
 یعنی عَلِيٌّ سَمِيْعٌ كَبِيْرٌ سَوِيْعٌ واسطه که آن را برنخ گویند و سنده الط این  
 هفت است کما قال الشاعر

برنخ وذات و صفات و شد و بدو تحت و فوق  
 می نماید عاشقان را کل نفس ذوق شود

برنخ عبارت از واسطه یعنی مرتبه است و ذات عبارت از اسم ذات است و صفات  
 عبارت از صفات الکیه که سَمِيْعٌ وَ كَبِيْرٌ وَ عَلِيٌّ است و شد عبارت از شد و تعلق  
 الله است و در عبارت از تمیذ اله الله است و تحت عبارت از انست که همزه الله  
 از زیر ناف شروع کند با قوت و فوق عبارت از انست که در دماغ تمام کند طریقتی حضرت  
 شاه کلید الله جهان آبادی رحمه الله علیه و یکشکول لقمه باین طور رسم فرموده اند که هم  
 الله را از تحت ناف بقوت بر کشد و تمام دم بسوی سینه بگیرد و قبض دم کند و در  
 الله بگوید و با سَمِيْعٌ بگوید تصور معیش باز الله بگوید و با وی بگوید بگوید با تصور معیش  
 باز الله بگوید و با وی عَلِيٌّ بگوید با تصور معیش و این را عروج گویند ثُمَّ الْعَلِيٌّ  
 ثُمَّ الْكَبِيْرُ ثُمَّ السَّمِيْعُ و این را نزول گویند ثُمَّ السَّمِيْعُ ثُمَّ الْكَبِيْرُ ثُمَّ الْعَلِيٌّ  
 فاین را عروج ثانی گویند و سر درین آنست که احاطه بسبع کمتر از احاطه به هشت و ا  
 بصیر کتر از احاطه علم است پس سالک در اول حال در مرتبه عقل و شهادت است که  
 ایست تنگ حراز همه مراتب پس تقدیم سمیع نماید و چون ازین ترقی کند بمرتبه غیب  
 و آن مرتبه ایست وسیع تقدیم بصیری نماید و چون ازین ترقی کند بمرتبه غیب الغیب  
 و آن مرتبه است وسیع تر علم تصور نماید و باز رجوع نماید و باید دانست

در مرتبه علم بصیرت کبریا

الله سَمِيْعٌ وَ كَبِيْرٌ وَ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ  
 وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ وَ اللهُ عَلِيٌّ  
 این است که مربع نشینند و بدو انگشت ابهام و سیاه پای راست و رگ کیماس پای چپ  
 بگیرد و ناف درون کرده اندک میل از فرو و بالا دهد و هر دو چشم را فرو بندد و احضار  
 برنخ کند و اسم مبارک اسرار از زیر ناف بالا کشد بشدت تمام و لام دوم را مد طول  
 دهد و بالقط سَمِيْعٌ بعد کبیر بعد عَلِيٌّ ملاحظه کند و همس دم درین شغل ضروری  
 است حضرت تاج المحققین عارف باسد ابو صالح حضرت شاه پیر محمد پناه سلونی  
 کبری اشرفی اذهنی پدر بزرگوار حضرت قطب الاولیا جناب شاه پیر کریم عطا سلونی  
 کبری اشرفی اذهنی قدس اندر سه ساله او را در این شغل سه پایه را چهار طریق تحریر  
 فرموده اند طریق اول آنکه مربع نشینند و ساق پای راست بر ساق پای چپ داشته  
 از زیر انگشت آن رگ کیماس که زیر زانوی چپ است بگیرد و سر اندازی کرده از زانوی  
 چپ اندک کشیده بدوش راست گردانیده دم بر پیشانی رسانده سه مرتبه سَمِيْعٌ وَ  
 كَبِيْرٌ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ  
 سه ترتیب مذکور بجا آورد بعد ازان از میان هر دو زانو سر اندازی کرده الله کشیده دست  
 شسته دم بر پیشانی رسانیده سه مرتبه کلمات مذکور بگوید این ترتیب نیز سه مرتبه  
 کند بعد ازان از زانوی راست سر اندازی کرده رو بجانب دوش چپ گردانیده بطریق  
 مذکور کلمات مسطوره گوید و تا تواند در یک دم از اول تا آخر کرده باشد و وقت گذشتن  
 در میان هر دو زانو سرنگون کرده باواز بینی هو گذارد و دوم آنکه مجلس مذکور نشسته از  
 زانوی چپ سر اندازی کرده سمیع بصیرت بدوش راست رساند و از انجا با سر اندازی  
 علم بصیرت سمیع بزانوی چپ برود و از انجا با سَمِيْعٌ كَبِيْرٌ سَوِيْعٌ سر بدوش راست آرد

سه مرتبه والا هو الله و کلمه طالا هو الله جانته والا هو

باین ترتیب سه مرتبه کند بعد از آن از میان هر روز و آن سر اندازی کرده الله کشیده بتصور  
 سمیع بصیر علم بر سینه زیر گلو رساند و از آنجا **بصیرت** در میان هر روز و آن  
 و از آنجا با سمیع بصیر علم سر کشیده دم بر سینه آورد و باین طور سه مرتبه کند بعد از آن از  
 زانوی راست اند کشیده سر بدوش چپ رساند و بطریق مذکور کلمات مسطوره گفته باشد  
 و وقت گذاشتن سر مقابل سینه با همستگی بدم بینی هو بر سینه گذارد و سوم دوز انوشتر  
 بی حرکت لب و دم **بصیرت** در دل تصور نموده ملاحظه کند که سمیع و بصیر  
 و علم و هو همون حق است و در وقت گذاشتن دم بر سینه بدم بینی آهسته هو گذارد و چهار  
 آنکه بگفته مذکور نشسته الله **بصیرت** بی حرکت لب هنگام بر آمدن دم  
 تصور کند و هنگام فرو آمدن لفظ **هو** را با تصور آنکه **سمیع بصیرت** حق است  
 بجانب دل گفته باشد شغل یک پایه بدو طریق است اول آنکه دوز انوشتر سر اندازی  
 کرده الله از زانوی چپ کشیده بدوش راست رساند و از آنجا با **بصیرت**  
 سر برداشته بدماغ رساند همین طور تا تواند کرده باشد و وقت گذاشتن دم بدم بینی آهسته  
 هو بر سینه گذارد و دم آنکه جلوه مربع سه پایه نشسته سر اندازی کرده از زانوی راست  
**بصیرت** کشیده بر سینه رساند و با همستگی دم تصور **علیه** کرده باشد و دم  
 بطریق اول گزار و شغل دو پایه آن است که مربع نشیند و سر اندازی کرده از زانوی چپ  
**بصیرت** تا سینه رساند بعد از آن با سر اندازی **بصیرت**  
 از زانوی راست تا بر سینه رساند همین طور کرده باشد و دم بطریق یک پایه گزار و ذکر جاری  
 که آن را سه منی نیز گویند پنج طریق دارد اول آنکه دوز انوشتر سه مرتبه هر دو دست بر دوزان  
 نهاده با و از بینی الله کشیده سر بدوش راست گرداند و از آنجا با سر اندازی با و از مسط  
 حق بر سینه زنده دم آنکه بترکیب مذکور نشسته با سر اندازی از میان هر روز و آنکه با  
 بینی کشیده در دست نشسته به سرعت سر اندازی **هو** را با و از مذکور بر سینه زنده دم آنکه

از میان دوزانو سر اندازی کرده الله با و از مسطور کشیده نیم استاده شده به سرعت در نشسته  
 با سر گونی **هو** با و از بینی بر سینه زنده چهارم آنکه نشسته هر روز و آن هر دو دست محکم گرفته  
**بصیرت** دم از دل کشیده سر بجانب راست آورده لفظ **هو** را با و از  
 بینی بر دل ضرب کند بتصور آنکه الله **سمیع و بصیرت** است پنجم آنکه اول نیم  
 استاده شود بعد به دستور طریق چهارم او کند طریق ذکر از معمولات حضرت مخدوم شیخ  
 من الله عرف شیخ اوشن جو نپوری رحمة الله علیه که از اجداد کرام فقیر انداخت که دوزانو  
 نشسته از هر دو دست هر روز انوشتر گرفته با سر اندازی از ناف لا کشیده در دست نشیند  
 و بغیر رساند و به سرعت سر بجانب دوش راست گردانیده اله گوید و باز به سرعت بجانب  
 ابتدائی یعنی از جایی که لا کشیده ضرب الله تمام کند حضرت قدوة العارفين شیخ المشايخ  
 شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه در بعضی از مکاتیب هدایت اسالیب خود رقم نموده اند  
 که تصور مرشد با حضوری دل چشم بسته صورت مرشد را در دل تصور کند بعد یک تمام اعضای او  
 اعضای مرشد گردد و خود همین صورت مرشد شود هر فعلی و قولی که ازین سرزند  
 نسبت بر مرشد کند هیچ وجه خیال و شعور خود نماند ثمرات این عمل معلوم و هویدا  
 خواهد شد و کلام حضرت امیر خسرو علیه الرحمة ازین باب است

من شدم تو بن شدمی من تن شدم زبان شدمی | تا کس گوید بعد ازین من دیگرم تو دیگر  
 عقل آینه آنکه آینه را در پیش خود داشته بر بصیرت ظل خود که با خود است کاظم اند یعنی خود را  
 ظل موجود حقیقی تصور کند تا آنکه تابع عین قیوم گردد و نتیجه این شغل فنا فی الایفعال است  
 و این شغل متوسطان است چنانچه جناب کرامت آب حضرت قدوة الکالمین پیر محمد پناه  
 سلونی این حضرت شاه پیر محمد اشرف سلونی این حضرت شاه پیر محمد سلونی قدس الله  
 اسرارهم در حالت توسط شغل آینه بسیار میکرد و اندو شیشه آلات در مکان خاص نصب  
 کرده بودند روزی در ویشی صاحب نعمت بر می ملاقات او در محفل آن در و سماع در و او بود

وروش ایشانرا گفت که چشم بند کرده و افزایس را آنحضرت بچنان کرد و دیده که بر هر طاق صورت آن درویش پیدا و هوید است آنحضرت با درویش تواضع نمود و فرمود که شما هم چشم بند نموده کشاید چون چشم و اگر در هر جانب از مکان و صحن و زمین و آسمان صورت معنی سیرت عارف باشد شاه پیر محمد پناه علیه رضوان اشد نمایان بود و درویش سر بر قدم نهاد و گفت که بدون بایه و کانداری رونق نمی پذیرد و من فقط و کانداری تصور نموده بودم تقصیرم معاف فرمایند بتدی را باید که نفی و اثبات کوشش بلوغ کند تا شوق درویش پدید آید و اگر با جماعت ذکر کند بهتر باشد که حضرات چشمیه علیه الرحمة ذکر نفی و اثبات در حلقه جماعت کرده اند حضرت قطب الاقطاب شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه فرموده اند که از زانوی چپ سر فرو آورده لفظ لا را با قوت بمکمل بگیرد و در دل خیال کند که لا مع عبودة الا الله لا مطلق ب الا الله لا مقصود الا الله لا محبوب الا الله لا موجود الا الله تا کتف راست رساند و با سر اندازی الا الله را بر دل که جانب چپ است ضرب شدید دهد دیگر آنکه بوقت کشیدن لا اله تصور کند که من نیستم و بگفتن الا الله بگوید که قوی و صورت مرشد در نظر دارد و باید دانست که از مولت اسم ذات جذب پدید می آید و بدون جذب راه سلوک طی نمی گردد و جذب بگو من جذب بآت الحقی تعارضی عمل الثقلین قول مشایخ کبار و پیران نادارست و جذب یک ساعت و یک روز و سه روز هم درین راه معتبرست و اگر تا یک ماه و یا دو سه ماه جذب در بر باید بعد از آن بمنزل سلوک فرود آید برای طالبان حکم کبریت احمد دارد و عالم مثال بر وجه اتم مکشوف گردد و کذا حقیقه جدیدی و شیکه شیکه نایب العلماء المحققین مع لا نایب الفصل فی ظهیر الدین شاه پیر محمد پناه عطا المعروف به جی میا نصاحب قدس الله سر و حقه

۱۶۱ یک جذب جذبات حق سے برابر عمل جن وانس کے ۱۶۱

۱۶۲ جیسا کہ اسکی تحقیق کی ہے مولانا ابوالفضل ظہیر الدین حضرت شاہ پیر پناہ عطا صاحب نے جو بد مولانا بن ۱۲

و آنحضرت الیکنا کتو حقه عالم مثال باطن عالم ناموس است که عالم شهادت است بعد از آن عالم ملکوت مکشوف میگردد و در انکشاف این عالم عجائب بسیار معانی افتد و غرائب علوم منکشف گردد و سیکه درین عالم تباشا مشغول شد و در پای خود تیشه زد و از ترقی باز ماند حضرت قطب وحدت تاج الاولیا خباب شاه پیر محمد عطا عرف حضرت پیر عطا صاحب ابن اکبر حضرت شاه پیر محمد اشرف ابن حضرت شاه پیر محمد سلونی قدس سره را چون این عالم منکشف گردید کرامت اجیای موقی از آنحضرت بنظور آمد بنظر انور خاک راز فرمود و بر آب و هوا مرور فرمود و در محارک که مریدان آنحضرت همراه نواب مرشد فلینان بهادر در ملک پورب جنگ میکردند صورت شریعت آنحضرت معانی میگردد و فتح لشکر ایشان می شد و طر فتر آنکه آنحضرت تمام عمر گاهی از گوشه عافیت پابرون نه نهاده بود بعد از آن بمنزل جبروت توجه فرمود و بعد از آن بعالم لاهوت و باهوت قرار گرفت سر حمة الله سر حمة واسعة کامله خوارق عادات آنحضرت در کتب فاضلان فقیر بسیار مرقوم اند و تفصیل عوالم اربیه مذکوره بالا در کتب مشایخ طریقت به بسط تمام مرقوم است من شاء فلیحجر الیکما حضرت با غلظت مخدوم العالم غوث نبی آدم پیشوای عارفان شیخ المشایخ شاه حسام الحق مانکپوری قدس سره الا قدس میفرمایند که اصل سیر قلب است چون خواهد که سیر قلب کند نقش اشد را بر دل بچشم خیال تصور کند و شب و روز درین خیال ماند و هیچ خطر را بخورد آمدن ندهد چون مدتی برین بگذرد الف الله غائب خواهد شد باز مہرین باشد لام از آله غائب خواهد شد حلقه خواهد ماند آن حلقه آهسته آهسته سفید و بزرگ خواهد شد چنانکه از آن حلقه دائره پیدا خواهد شد و آن دائره از نور پر خواهد شد جمله جهان را در آن حلقه به بند ریاضی

بر هر که صفات حق پسندیده شود | خاطر ز کلمات بر پیده شود

۱۶۳ جسکو زیادہ بسط منظور ہو پس وہ آدھر رجوع کرے ۱۶۳



اگر روزی دل بندگ حق بکشائی / بر پام فلک هر چه بود و دیده شود

مخفی مباد که چون لطیفه قلب بیدار شود و سیر قلب پدید آید همه لطائف بیدار خواهد شد  
 اکنون چون ذکر لطائف در میان آمد ضرورت واقع شد که در بیان لطائف بسطی و تفصیلی  
 داده شود و واضح باو که حضرت سید عبدالاول رحمة الله علیه در بیان معرفت نفس میفرمایند  
 که چون روح علوی مدتی در جوار مؤثر تمام و مبعود بر کمال چنگاقت قدراکه بود تا مشرک کوره  
 و انوشت مناسب بود و روح سفلی چون در مقام بیدار و آثار واقع است متاثر شدن  
 و انوشت و ذکوره لائق او آمده پس از آن دو روح روحین مولودی حاصل شده که نامش  
 قلب است و وی ذی الوهین و قلب است و بهی به پدر دارد و بهی به مادر فقیر مولف گوید که  
 تفصیل این مقال و توضیح این اجمال چنانکه در عوارف است آنست که روح انسانی علوی  
 سماوی است از عالم امر و محل ادراج حیوانی بشریت که از عالم خلق است آنچه از عالم امر است  
 از کیفیت و کم سنزه باشد و آنچه از عالم خلق است به کیفیت و کم موصوف بود و روح حیوانی جسمیت  
 لطیف که حامل است قوت حسن و حرکت را و از جوف دل تبصیر حرارت غریزی برنجیز دور  
 سوراخ رگهای چنده منتشر میشود و این روح در سایر حیوانات می باشد چون روح انسانی  
 بر روح حیوانی وارد می شود و روح حیوانی به نفس آدمی گردد و از روح سایر حیوانات مقایر  
 می باشد و از حیوانیت صفتی دیگر کسب کند پس نفس می گردد که محل نطق و الهام است  
 کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَفْسٍ لَّهُ وَ مَا سَوَّاهَا فَالْهَمَّهَا حُجُوعَهَا وَ تَقْوَاهَا  
 پس تکون نفس آدمی از روح انسانی مثل تکون حوا از آدم است و چنانکه فیما بین آدم  
 و حوا با هم عشق و الفت بود همچنان فیما بین روح و نفس نیز عشق افزود لهذا هر یک ازینها  
 به مفارقت همدم خود شکر آب حیات را سگرات موت می پذیرد و از آر میدان روح انسانی  
 بجانب نفس طلب پیدا می شود و این قلب نه آن پاره گوشت است بل لطیفه است که

له او قسم نفس کی اور جب اسکو شیک بنایا پھر سکلا یا اسکو اسکی برائی اورا چائی ۱۲

محلش آن پاره گوشت است پس روح انسانی در تکون مثل آدم گردید و نفس مثل حوا یعنی چنانکه حوا  
 از مہلوی آدم مخلوق گشت همچنین نفس از روح انسانی پیدا آمد و قلب بمنزله ذریت آدم  
 بود اگر گشت و تا ساکنت فیما بین روحین که روح انسانی و نفس باشد نخواهد شد در تکون  
 قلب که مثل ذریت است صورت نخواهد نمود و باید دانست که مدرک محسوسات نفس است  
 و مدرک معقولات روح و مدرک محسوسات و معقولات قلب است پس باید که مدرک شیبائی  
 در محسوس باشد و معقولات آن ذات و صفات خداوندست تعالی شاکه چیز دیگر باشد  
 پس بر حمت شاکه لطیفه دیگر فرستاد اعلی و اصغری و قلب تعلق دارد و آنرا سر خوانند  
 و لطیفه دیگر اصغری از همه فرستاد و بر ابسرتعلق ساخت و آنرا خفی نامند کشف ذات  
 تعالی بچشم خفی شود چنانچه در حدیث قدسی وارد است وَ فی الخفی انا و این لطائف احتمال  
 دارد که همراه روح علوی در هر فرد انسانی مودع باشند و بسبب حجب ظلمانی نفس صفات  
 استور مانند و بعد از آنکه نفس و تصفیه قلب تجلیه روح بظهور آیند و احتمال دارد که بعد تجلیه  
 روح مجدد آفات شوند و هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و باید دانست که تصرف درستی حق سبحانه  
 تعالی بجمع ذات عالم علی السویه است و هر ذره آینه و منظر جمال با کمال است حضرت است  
 اهل شانند و خدا در وقت مذاو خطاب توجه بدل صنوبری کردن بنا بر آنست که دل حسدن  
 روح حیوانیت و باقی لطائف بروح حیوانی متعلق اند پس توجه بقلب توجه بجمع لطائف  
 باشد و با جمله توجه بقلب موجب فتح باب است و مقدمه کشف لطائف است ثُمَّ قُلْنَا  
 عَلٰی النَّفْسِ الْاَتْمِنٰنِ اِلٰی نَفْسِهَا الْاٰمِنٰتِ مَكَاشِفَةٌ اِنْوَارٌ قَدِیْمَةٌ ذَاتٌ وَ صِفَاتٌ حَقٌّ هَمَّا مِنْ  
 لَمَعِنٌ بَاشِدٌ وَ لِهَذَا كَفَّتْ اَنْدَرُ قَلْبِ صُنُوبِرِی رُوْزِ نَمِیْتِ كَبَّانِ رُوْزِ نِ كَشْفِ عَوَالِمِ غَیْبِ  
 و مشاهره مراتب جبروت و لاهوت گردود

شکر حسنت نگنجد در زمین و آسمان / حیرتی دارم که اندر سپیده چون جا کرده

در شب دارم / در صبح آسوده / در خفا حیرت / در روشنایی حیرت / در غم آسوده / در شادی حیرت / در غم آسوده / در شادی حیرت

درین مقام لطیفه سخا طر سیده که ملوک را سقا مقام می باشد اول عمارتی وسیع و عالی  
 که همه لشکر در وی حاضر شوند و وزیران و کارکنان و عمال در هر گوشه و زاویه بنشینند و حل  
 و عقد و رفق و تفیق و عزل و نصب و عطا و منع و عرصن عساکر و مجانبه اعمال نمایند و دوم  
 مقامی متوسط که پادشاه با جماعت مختصر آنجا مجلس می دارد و عوام الناس و سایر مردم لشکر را  
 آنجا مدخل نیست و صاحب مجلس در آنجا بحقوق خدمت حضور قیام می نمایند و انواع عطیات  
 و تشاریعت مخلوط نامی شوند و بجلاوت لذت قرب متلاذمی گردند سوم عمارتی مختصر که  
 حرم حرم عزت و سوادق خلوت و عصمت است که پادشاه در آنجا خلوت میفرماید و هیچ از  
 خاص و عام و بیگانه و آشنا را مجال و مسامح نمی باشد پس بر حکم الظاهر عتوان الباطن  
 پادشاه پادشاهان را جلالت عظمه نیز ستم مقام است اول عرش عظیم که محل فیض خواص  
 و عوام است و دیوان رزق مومن و کافر و خوش و بطور و ماده وجود و بقای جمیع موجودات  
 از حیوانات و نباتات و معادن و سایر لطائف و بسائط و مرکبات است چون عرش بالا  
 همه عالم است و مطالب عموم خلایق از عرش فائز می شوند لاجرم بی اختیار بواطن همه  
 آدمیان اجمت فوق متوجه باشند و وقت دعا و سوال سراپاسان کنند مقام دوم کعبه مشرفه  
 است که جز درستان خاص و مومنان نخلص را آنجا مدخل نیست و ایشان را در آنجا انواع عطا  
 نصیب شود و بیشتر مغفرت گناهان با تقدم و فضیلت قرب ذوا و اجلال و الاکرام مشرف  
 و سر فرزند و کفار را آنجا نصیب نیست مقام سوم قلب بنده مومن است قال الله تعالی  
 لا یسعی امر ضعیف ولا متکبر و لکن یتسعی قلب عبد المؤمن و در آیه کریمه  
 بسم الله الرحمن الرحیم اشارتی برین ستم مقام است تاویل آن برین پنج است

اول مقام اول که در اول عمارت است و در آنجا عوام الناس و سایر مردم لشکر را آنجا مدخل نیست و صاحب مجلس در آنجا بحقوق خدمت حضور قیام می نمایند و انواع عطیات و تشاریعت مخلوط نامی شوند و بجلاوت لذت قرب متلاذمی گردند سوم عمارتی مختصر که حرم حرم عزت و سوادق خلوت و عصمت است که پادشاه در آنجا خلوت میفرماید و هیچ از خاص و عام و بیگانه و آشنا را مجال و مسامح نمی باشد پس بر حکم الظاهر عتوان الباطن پادشاه پادشاهان را جلالت عظمه نیز ستم مقام است اول عرش عظیم که محل فیض خواص و عوام است و دیوان رزق مومن و کافر و خوش و بطور و ماده وجود و بقای جمیع موجودات از حیوانات و نباتات و معادن و سایر لطائف و بسائط و مرکبات است چون عرش بالا همه عالم است و مطالب عموم خلایق از عرش فائز می شوند لاجرم بی اختیار بواطن همه آدمیان اجمت فوق متوجه باشند و وقت دعا و سوال سراپاسان کنند مقام دوم کعبه مشرفه است که جز درستان خاص و مومنان نخلص را آنجا مدخل نیست و ایشان را در آنجا انواع عطا نصیب شود و بیشتر مغفرت گناهان با تقدم و فضیلت قرب ذوا و اجلال و الاکرام مشرف و سر فرزند و کفار را آنجا نصیب نیست مقام سوم قلب بنده مومن است قال الله تعالی لا یسعی امر ضعیف ولا متکبر و لکن یتسعی قلب عبد المؤمن و در آیه کریمه بسم الله الرحمن الرحیم اشارتی برین ستم مقام است تاویل آن برین پنج است

بسم الله المتجلی علی عرش قلب المؤمن بالعبادة و اوحدة الرحمن المتجلی  
 علی عرش العظیم بالرحمة العائمة الشاملة الرحیم المتجلی علی عرش  
 الکعبة المشرفة بالرحمة الخاصة المختصة بالمؤمنین آنچه ذکر شد کنی مشهور  
 است که متوجه قبل نشسته سید بار الله میگویند و اشارت بقوق و قدّام و قلب می کنند  
 برادیهین عرش ثلثه است و الله سبحانه اعلیٰ و بعدگی حضرت شیخ عبدالاحد بن حضرت  
 شیخ محمد سعید بن حضرت شیخ احمد سهرندی مجدد الف ثانی رحمة الله علیهم در بعض مکتوبات خویش  
 علمی فرموده اند که لطائف پنجگانه انسانی که قلب و روح و سر و خنی و اخفی باشد از عالم امر اند  
 و مقام آنها فوق العرش است که با مکانیت موصوف است حق جل و علا به کمال قدرت  
 خویش آن لطائف را قلق بیدن انسانی داده از آنجا فرود آورده هر یکی را بوضع خاص  
 ز بدن که مناسب آن بود جا داده است قلب را جانب چپ از سینه جا داده و روح را که  
 لطیف تر از قلب است مقابل آن بجانب راست جا داده و اخفی که لطیف و احسن  
 اللطائف است در میان سینه و سر را در میان قلب و اخفی و خفی را در میان روح و اخفی  
 و بعضی و بعضی مشایخ مقامات لطائف را باین طور نوشته اند که لطیفه قلب مقام اود و انگشت  
 و تیز بر پستان چپ است و لطیفه روحی مقام اود و انگشت فرو تیز بر پستان راست  
 و لطیفه مسری مقام او باین سینه و لطیفه مخفی مقام آن بالای ابرو و لطیفه اخفی  
 مقام اوام الدماغ است و انوار لطائف مشایخ را بنابر اختلاف است چنانچه حضرت شاه  
 عبد الاحد صاحب قدس الله سره میفرماید که هر کس موافق کشف و ویدر خود گفته و  
 نوشته است و بعد از آن میفرماید که نور لطیفه قلب دست و نور لطیفه روح سرخ است

سه ساقه نام الله که جو جملی کرنے والا ہی اور پر عرش قلب مومن کے ساتھ عزت کے اور وحدت کے ایسا الله که چمن ہی  
 و تجلی ہی اور پر عرش عظیم کے ساتھ رحمت شاملہ کے ایسا الله که رحیم و رحیمی ہی اور پر عرش کعبه مشرفه کے ساتھ رحمت خاصه و تفضل الیہ  
 اور الله پاک جانتا ہی

اول مقام اول که در اول عمارت است و در آنجا عوام الناس و سایر مردم لشکر را آنجا مدخل نیست و صاحب مجلس در آنجا بحقوق خدمت حضور قیام می نمایند و انواع عطیات و تشاریعت مخلوط نامی شوند و بجلاوت لذت قرب متلاذمی گردند سوم عمارتی مختصر که حرم حرم عزت و سوادق خلوت و عصمت است که پادشاه در آنجا خلوت میفرماید و هیچ از خاص و عام و بیگانه و آشنا را مجال و مسامح نمی باشد پس بر حکم الظاهر عتوان الباطن پادشاه پادشاهان را جلالت عظمه نیز ستم مقام است اول عرش عظیم که محل فیض خواص و عوام است و دیوان رزق مومن و کافر و خوش و بطور و ماده وجود و بقای جمیع موجودات از حیوانات و نباتات و معادن و سایر لطائف و بسائط و مرکبات است چون عرش بالا همه عالم است و مطالب عموم خلایق از عرش فائز می شوند لاجرم بی اختیار بواطن همه آدمیان اجمت فوق متوجه باشند و وقت دعا و سوال سراپاسان کنند مقام دوم کعبه مشرفه است که جز درستان خاص و مومنان نخلص را آنجا مدخل نیست و ایشان را در آنجا انواع عطا نصیب شود و بیشتر مغفرت گناهان با تقدم و فضیلت قرب ذوا و اجلال و الاکرام مشرف و سر فرزند و کفار را آنجا نصیب نیست مقام سوم قلب بنده مومن است قال الله تعالی لا یسعی امر ضعیف ولا متکبر و لکن یتسعی قلب عبد المؤمن و در آیه کریمه بسم الله الرحمن الرحیم اشارتی برین ستم مقام است تاویل آن برین پنج است

و نور لطیفه سر سفیدت و نور لطیفه اخفی سیاه است و نور لطیفه اخفی سبز است  
 ثم کلامه الشیخ یقیناً بر الحاحه و نزد بعضی نور لطیفه قلب سنج است  
 و نور لطیفه روح سفید است و نور لطیفه سر سبز است و نور لطیفه اخفی نیکو است  
 و نور لطیفه اخفی سیاه است واضح با و که محل نفس زیر ناف است و بندگی حضرت  
 شیخ عبد الاحد سیف باینکه نفس خبیث از عالم خلق است و محل وی دماغ است بالذات  
 بجانشینت و شرارت متصف است و خود او رنگ لطائف نفسیه و نموده و دعواست  
 ریاست کرده بر تمامی اجزا و لطائف تصرفات فاسده نموده و باغوامی ابلیس سائر لطائف  
 باوصاف و میوه خود متصف ساخته است و از توجه بجناب الهی محروم داشته بخسارت  
 ابدی و مباحثت سرمدی رسانیده هر کرا عنایت از لی رهنمونی نمود و بر شرارت و جانشینت  
 وی اطلاع یافته و از مکانه و مفاسد وی روی تافته متوجه بارگاه قدس گشته بسعادت  
 ابدی پیوسته و چون نفس خری و مظهر گردد و از اوصاف رذیله خود پاکیزه بیرون آید هرگز  
 بفضل تعالی بر مرتبه عظیمه از ولایت و تقرب و مشاهده و مقام رضا مشرف میشود و از جمیع نعمت  
 انسانی بالادست میگردد و سیر وی از همه بلند می رود وی را بعد حصول کمال بر صدر جا  
 میدهند و ریاست لطائف و یرامی بخشند بحسب سرایت غامض که اجتناب الاشیاء بعد  
 از تطهیر و تنویر اشرف الاشیاء میگردد **وَأَوْلَیَّکَ یَا بَدَلُ اللّٰهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**  
**ظاہر گردد و قول آنحضرت علیه السلام جَنَابُ کَرِّ فِی الْجَنَابِ هَلِیْتُمْ جِنَابُ کَرِّ فِی**  
**الْاِسْلَامِ اِذَا فَحَقَّتْ اَجْلُوهُ** پذیرد و دیگر مشایخ کرام میفرمایند که چون نفس صفایا  
 آن را قلب خوانند غیر قلب صنوبری که مضمون گوشت است و چیز بیرون چون قلب غالب  
 آن را روح گویند و چون روح صفایا بدان را سر گویند و چون سر صفایا بد آن را اخفی گویند

۱۳ ده و یک بن کربل دینا جو اشد و نکی جز اینون که بجلا یون است  
 ۱۴ بهتر تخارا جا بلیت مین بهتر تخارا هی اسلام مین جنب فقیه هو ۱۲

و آنرا نیز گویند چون این مراتب طی شوند قالب نیز صفایا بد و حکم روح پیدا کند چنانکه گفته اند  
 آنچه سزا و ناسزا و احوال این را بعضی مشایخ کرام اطوار سبعة گویند و اقتباس از آنیکه کریم فرموده اند  
**وَقَدْ حَكَمْتُ کَمَا اَطَقْتُ** و مراتب ماعدای قالب را لطائف سته نامند جمعی گمان برند که این  
 لطائف سته جواهر متعدده متغایره بالذات اند و مذہب دیگران آنست که این امور سته جواهر  
 واحد و روانی اند و تفاوت باعتبار کیفیت است **وَالذَّاتُ وَاحِدَةٌ** این چنین رتبه فرموده اند حضرت  
 زبده المشایخ الکرام عمده العلام العظام مولانا شاه تراب علی صاحب قلندر گاکو روی قدس سره  
 در کتاب مطالب رشیدی و تمثیکه حضرت حاج احمد بن الشرفین غوث الکونین غیاث الدارین  
 مخزن اسرار نوری حضرت شاه عبدالکرم مانکی پوری قدس سره العزیز بقصد زیارت حضرت  
 غوث الثقلین محبوب سبحانی سیدنا محی الدین ابو محمد شیخ عبدالقادر حسنی حسینی حیلانی رضی الله تعالی عنه  
 متوجه دارالاسلام بغداد شدند یکاربعین آنجا اقامت ورزیدند و چله کشیدند بعد از آن از  
 حضرت غوث بشارت یافت که فرزند سید محمد قادری در دہلی سکونت دارد آنجا برو و نعمت  
 سلسله مازد بگیرد آنحضرت حسب ارشاد جناب غوثیت آب عازم دہلی گشته بعد قطع مراحل  
 وطنی منازل بدہلی رسیده شرف یاب صحبت بابرکت حضرت سید محمد قادری گردید حضرت سید  
 ارشاد فرمود که من از مدتی بارشاد جدا میگردم منتظر تو بودم الحمد للہ که نعمت این وروده متبرکه  
 نصیب شما خواهد شد بعد از آن فرمود ذکر نفی و اثبات بحضور ماکن به بنیم که تا کجا رسانیده حضرت  
 شاه عبدالکریم علیه رضوان الله الرحیم بگذرد آمد هر چند که در حال استغراق نفی نمودی اما  
 فی الجملة باقی ماندی بعد از آن حضرت سید ذکرا غاکر و چون کلامه میگفت از نظر حضرت پیر  
 کریم صاحب غائب می شد و چون **لَا اِلَهَ اِلاَّ هُوَ** میفرمود موجود می گشت چون حضرت شاه  
 عبدالکریم صاحب را باین مرتبه رسانید فرمان خلافت سلسله قادریه عطا فرموده خصت فرمود خلافت  
 و حالت ذکر خود را و جمله باسوی الله را نفی باید کرد که مقصود فنا از خود و بقا بحق است

۱۵ جسم هار به مثل هاری روحی که مین لطافت مین ۱۲ او تحقیق سیرا کیا الله نه ملکونی طوار ۱۳ او ذات ایک هو ۱۲

تا توئی از خدایانے بو	خودنمانے خدائمانسایدرو
حضرت قطب العارفین محبوب حق جناب شاه پیر محمد اشرف سلونی کرمی اطمینی ابن حضرت شاه پیر محمد سلونی رحمۃ اللہ علیہما میفرمایند	
خودی که خود بود آن خود نایست	خودی که بجز خود آید خدا نیست
حضرت والدی و مرثدی از جدا بجز خود خیزد پیر پشیدر این شعر شریف شده اند	
تو باش اصلا کمال نیست و بس	تو دور که شو وصال نیست و بس
فنا عبارتست از نهایت سیر الی اللہ و بقا عبارتست از بابت سیر فی اللہ سیر الی اللہ عبارتست از غایت پرستی به نحو کید و نظر ساک مصنوعات و ال بر صانع باشد و مخلوق و ال بر خالق باشد که شجر قتل	
برگ و درستان سبز در نظر پشیدار	برورقی و شسته معرفت کردگار
هر گیاهی که از زمین روید	وعدۀ لاشریک که گوید
این مقام شریعتست چنانچه معنی لفظ خود و ال است برین که از هر یک سو شود و بطرف خدا و آرد بعد از ان سیر است و سیر اللہ عبارتست از آنکه ساک مستغرق باشد بمرآتیه و هو معکمه آیتنا کنتم و سیر فی اللہ کنایتست از آنکه خود را چون باب در بحر پیدا کنار و از من حیث التین غیر و من حیث التحق و الحصول عین و این را پایان نیست اول را شریعت و ثانی را طریقت و ثالث را حقیقت گویند و سیر الی اللہ وقتی انتها پذیرد که باو وجود را بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر فی اللہ انگاه محقق شود که بنده را بعد از فانی مطلق وجودی از انی گرد و تا به ان در عالم انصاف باوصاف اللہ شرفی کند مخلوقا یا خلاق اللہ ظهور پذیرد و در بیان فنا قوال اند بعضی گفته اند که مراد	

در مقام شریعتست چنانچه معنی لفظ خود و ال است برین که از هر یک سو شود و بطرف خدا و آرد بعد از ان سیر است و سیر اللہ عبارتست از آنکه ساک مستغرق باشد بمرآتیه و هو معکمه آیتنا کنتم و سیر فی اللہ کنایتست از آنکه خود را چون باب در بحر پیدا کنار و از من حیث التین غیر و من حیث التحق و الحصول عین و این را پایان نیست اول را شریعت و ثانی را طریقت و ثالث را حقیقت گویند و سیر الی اللہ وقتی انتها پذیرد که باو وجود را بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر فی اللہ انگاه محقق شود که بنده را بعد از فانی مطلق وجودی از انی گرد و تا به ان در عالم انصاف باوصاف اللہ شرفی کند مخلوقا یا خلاق اللہ ظهور پذیرد و در بیان فنا قوال اند بعضی گفته اند که مراد

از فنا نمانی مخالفت و بقای موافقاتست و این معنی از لوازم تو پر نفوس می باشد و بعضی گفته اند که فنا زوال حفظ و نیوی و اخرویس و بقا بقای نسبت بحضرت عزت جلالت کلماتی که بعضی گفته اند که فنا زوال اوصاف و سیر است و بقا بقای اوصاف می باشد و آن بمقتضای تزکیه و تجلیه نفس است و بعضی گفته اند که فنا نیست مست از و شیای و بقا حصول است با خالق ارض و سما و زمی حضرت قطب عالم شاه عبدالکریم ماکپور می قدس شد سره الشریف از حضرت شیخ المشایخ شاه پیر محمد سلونی قدس شد سره العزیز ارشاد فرمود که شما از مدت دراز صحبت ما هستید بیان کنید که مراتب ذکر چند اند عرض کرد که صدقه پیر و سنگی آنچه معلومست نیست که اول استیلائی ذکر است که بسبب مشغولی ذکر غیر را فراموش کند دوم استیلائی ذکر که بسبب مشغولی کمال ذکر غیر را فراموش کند اما تپوشش ذکر باقیست سوم استیلائی مذکور که بسبب مشغولی خود را و ذکر را هم فراموش کند حضرت شاه بسیار خوش آمده بر پیشانی بوسه دادند گمانا این آیه است و اولی ذکر است که در مقام شریعتست چنانچه معنی لفظ خود و ال است برین که از هر یک سو شود و بطرف خدا و آرد بعد از ان سیر است و سیر اللہ عبارتست از آنکه ساک مستغرق باشد بمرآتیه و هو معکمه آیتنا کنتم و سیر فی اللہ کنایتست از آنکه خود را چون باب در بحر پیدا کنار و از من حیث التین غیر و من حیث التحق و الحصول عین و این را پایان نیست اول را شریعت و ثانی را طریقت و ثالث را حقیقت گویند و سیر الی اللہ وقتی انتها پذیرد که باو وجود را بقدم صدق یکبارگی قطع کند و سیر فی اللہ انگاه محقق شود که بنده را بعد از فانی مطلق وجودی از انی گرد و تا به ان در عالم انصاف باوصاف اللہ شرفی کند مخلوقا یا خلاق اللہ ظهور پذیرد و در بیان فنا قوال اند بعضی گفته اند که مراد

له برتر قدرت استکی ۱۳



تا تنہا ہی درول خود پیدا سازد لکن بی اجازت مرشد بیچ ذکر و شغل مفید نمی شود اول اجازت اعمال و اشتغال از مرشد اخذ کند بعد درین راه قدم نهد کہ اگرش فیتق ثم الطریق والمصطفیٰ و الموصیٰ الی المطلب هو الله الکریم

چشم پوشیده تواند رفتن | چه قدر راه فنا هموارست  
حضرت شاه پیر محمد سلونی رحمة الله علیه میفرماید کہ گویائی کہ بزرگش نیست اوست و خاموشی کہ بفرش نیست سہوست و قتی بزرگ کریم وہ قتی بہ فکر کریم بسر کند کہ فیض حق ناگاہ رسد لیکن بر دل آگاہ رسد

یک چشم زدن غافل از ان ماہ نباشیم | ترسم کہ نگاہی کند آگاہ نباشیم  
و نیز میفرماید کہ مرشد از حال مرید آگاہ شد بہر چه مناسب ادوا نہ فرماید کہ عمل الناس علی قدر عقولہم آید است و نیز میفرماید کہ آئینہ دل را چار چیز شرط است تا عکس جمال مطلوب در نظر آید یکی آنکہ آئینہ دل از رنگار انغیر طبع حیوانی و نفسانی و شیطانی منزکی و مصفی دارد و دوم کمالات محبوب و معرفتش حاصل کند سوم آئینہ دل را مقابل جمال محبوب باید داشت چہارم غیر محبوب در دل چناناید و نظر بر احاطت او دارد و ان الله یکنی شیخ محیط حجاب بسیار اندام چہارم اصل نداول حجاب نفسانی و دوم شیطانی و سوم حب و نیامی فانی چہارم خلق ایشان طالب انجو کشند ہر کہ این ہر چہ حجاب قطع کند بمقام مشاہدہ رسد از ورزش او کار و اشتغال کہ بسند صحیح از پیران کرام رسیدہ باشد کیفیتی عارض میشود کہ لازم باطن سالک می شود آن را نسبت گویند و تمیز نسبت کہ رعایت آن در سلاسل مشایخ کرام ملحوظ است و ما بہ الاتیاز آن سلاسل است برین وجہ است کہ ملحوظ مشایخ قادر بر رحمہم الله تعالی تصفیہ و تقصیہ باطن است از انفات ناموسی و اولاد الواث قوت بہیمیہ و سبغیہ و شیطانیہ یعنی میفرماید کہ جوہر روح از عالم است

۱۱ اور توفیق دینے والا اور پہنچانے والا طرن مطلوب کے اللہ کریم ہی ۱۲

۱۳ بات کرو لوگوں سے موافق آنکی عقول کے ۱۴

قابلیت دارد کہ اشعہ تجلیات در وی منعکس شوند مگر این الواث و کدورات مانع این انعکاس ہستند چنانکہ زنگ بر آئینہ منع انطباع صورت مرئیہ بر مرآت میگرد و ہر گاہ آئینہ صاف خواہد شد خود بخود صورت مقابل آن درو خواہد افتاد و اگر آئینہ را مقابل آئینہ خواہند نهاد آنچہ در ان آئینہ هست در دوم منعکس خواہد شد و ہمین مست مثال انعکاس نسبت از دل نوشتن بر دل طالب شیخ سعدی علیہ الرحمہ میفرماید

سعدی حجاب نیست تو آئینہ صاف دار | از نگار خورده کے بنماید جمال یار  
و منظور نظر مشایخ نقشبندیہ رحمہم الله تعالی تصویر و تشکیل است میفرماید کہ جوہر روح فی حد ذاتہ خالی از صور پیدا شدہ و ہر صورت کہ او را پر کند بحدیکہ جامی صورت دیگر نماند همان کیفیت میگرد کہ ذمی صورت دارد پس بر جوہر روح صورت مطلوب را تصور باید کرد و او را ک و خیال و دوہم بہ طالع آن صورت متوجہ باید ساخت و حواس ظاہرہ و باطنہ را از اعمال خود بند باید کرد تا انضای صور محسوسات نمودہ قوای باطنہ خصوصاً قوت و ہمیرہ و خیالیہ را نشویش نماند لہذا ذکر جہر و سماع را منع میفرماید کہ این ہمہ غائب بازلت مقصود دور خود دیدن است از نیجاست کہ حضرت خواجہ خرد علیہ الرحمہ در رسالہ نور و وحدت فرمودہ اند کہ در نویسی تصحیح خیال ست بزرگی فرمودہ است شعر

نقشبندیہ عجب قافلہ سالار اند | کہ بر نڈاز رہ پنهان بحرم قافلہ را  
درین باب تسک میکنند بحدیث صحیح کہ در مشکوٰۃ مذکور است حاصلش آنکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حضرت ابن عباس رضی اللہ عنہما فرمودند یا غلامم احفظ الله یحفظک یا غلامم احفظ الله یحیدک یا غلامم احفظ الله یجہدک و میفرماید کہ اصل و بالذات یادداشت فنا و بقا و عشق ہمہ در ضمن آن خواہد شد و منظور نظر پیران چشتیہ ہشتیہ قدس اللہ اشراکھم و افاض علینا انفا و ہم استیلائی محبت و شوق بجناب احدیث است میفرماید کہ چون

۱۵ اولیٰ کے نگاہ رکھ اللہ کہ اللہ تیری حفاظت کرے گا۔ اولیٰ کے نگاہ رکھ اللہ کہ بائیکا تو اسکو مقابل اپنے ۱۶

بر دل شخصی محبت کسی غالب می شود استیلا می نماید بجان شخص در هر مقام و هر مجلس و حال از جلوه می کند و او را در مبدع شوق زاندمی شود برای اهدات این محبت ذکر جبر که مورش حرارت قلب است با انواع مختلفه بحسب ذواق خود معین فرموده و سماع مشروط بشرط الط چند که در وایزده اباحت باشد شنیده اند و مریدان را امر شنیدن فرموده اند و حکایات عشاق مجازی مثل لیلی و مجنون و دیگران می شنوند و ذوقهای بردارند و محبت عاشقان خدا و ذکر مجبان صادق که در محبت حق تعالی مشقتها کشیده و رنجها چشیده مقرر فرموده اند و میگویند که **اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبَعْضُ فِي اللَّهِ** و هر گاه حب فی الله و بعض فی الله افضل اعمال باشد حب الله را چه مرتبه خواهد بود و میفرمایند که آنحضرت علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات برای تعلیم این طریق این دعا بامت تعلیم فرموده است **اللَّهُمَّ اسْرُفْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يَحْتَسِبُ بِسَبْحِ إِلَيْكَ** هكذا **حَقَّقِ الشَّيْخُ الْأَكْمَلُ الْأَعْرَفُ الشَّاهِدُ** پیر محمد پناه عظام العرف به جی میان صاحب قدس سره العزیز روشن این خواجگان عالی شان غالب کردن محبت الهی است بر اسوا خواهد بزرگ باشد خواه بنواقل و دیگر طاعات خواه بسماع مباح خواه بصحبت پیرویدن الوداد او اصالة تا حدیکه نوبت بفضای الشیخ رسد بعد از آن نوبت بفضای الرسول و فضا فی الله خواهد بود حضرت سید عبدالستار علیه جناب شاه پیر محمد سلوئی میفرمایند که هر طور یک باشد و حال کند در در و راهند وی گویند پیر می توان بی در و راهی پیر گفت

**وخواجہ فریدالدین عطار میفرماید**

ذره در دست دل عطار را	کفر کافر را و دین دیندار را
زانکه در تو هم در مان تست	در در باش لے بر او در در را
در مفلو ط شریف جناب مخدوم شاه حسام الحق بانکپوری رضی الله عنه مرقوم است	در مسلخ عشق جز نکور انگشند
الا غرضتان زشت خور انگشند	

لمعة الانوار بحسب انوار و بعضی فی الشیخ محبت اعداء محبت کسی که بر او شکر و واسطه است ۱۱۲

گر عاشق صادق ز کشتن مگر نیز مردار بود بر آنکه او را انگشند

مکاتیب و مفلوظات حضرت چشتیه بهشتیه از مضامین عشق و محبت و درد و ذوق و شوق ملو و مشغون اند بر ناظر این کتب مخفی نیست حضرت خواجہ بنده نواز میر سید محمد گیسو در از چشتی علیه الرحمه میفرمایند که شیخ شهاب الدین سهروردی و اتباع ایشان عارف و واصل بوده اند و پیران چشت ما عاشق بوده اند و عشق جهانی دیگر است به فراغ دل زمانی نظریه سنج بروئی

بر از آنکه پیر شاهی همه عمرهای و هوئی

**مولوی معنوی به می فرماید**

شاه باش امی عشق خوش سودای ما	سے طیب جملہ علتہاے ما
لے دوا سے نخوت ناموس ما	سے تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوہ در رقص آمد و جالاک شد

**مولانا احمد جام سے فرماید**

عاشقان خاندان چشت را	از قدم تا سر نشانی دیگر است
----------------------	-----------------------------

**حضرت مولانا شاه نیاز احمد بریلوی رح سے فرماید**

سر زمین چشت کی آب و ہوا کچھ اور ہے دین و دنیا سے تو الٹا اور ہے کچھ طور ہے شغل صد کہ ہند می آن را انہدی گویند ایست کہ دم بستہ ہو گنشدہ بگزر ساند آوازی است کہ میشنود یہ ہو تصور نموده باشد حتی کہ ہمہ آواز با گوش او بہ ہسٹا نمود پذیرد و بہ نفسی وجود و وہمی و ثبوت وجود حقیقی دل را منور دارہ و باید دانست کہ این آواز ہمیشہ جاریست دین شغل سوزانچ ہر دو گونی از سہایتین نمک بند کہ شغل نصیرا آنکہ نظر ہر دو چشم خواہ یک چشم بند کردہ بچشم دیگر بر پرہ یعنی خود دار و بی آنکہ بیاک زند و ملاحظہ نور غیر معین مہین شل نوچہ چار شا یا نور ستارہ رخشان کہ پیمان مشغول شود کہ مستغرق و محو شود در اجہا چشم درد خواهد کرد و آب از جاری خواهد شد در چند مدت در دفع خواهد شد و نظر

برقرار خواهد آمد شغل محمود آنکه نظر خود را در میان هر دو برودارد و ملاحظه شکل آفتاب  
کند خمرات این اشغال از عمل هویدا خواهد شد و این هر دو شغل نصیر او محمود هر دو بنده  
اشری تمام دارد ذکر حدادی چشیده آنکه استاده شده هر دو دست مثل نماز به سراندامی کرده  
سر قفا برو و باز با سر اندازی لا اله الا الله را بر سینه ضرب دهد هر وضعی هر دو آمده است حدادی  
شطاریه بر دو طریق هست یکی آنکه دو روز نشسته از هر دو دست هر دو زانو گرفته سرنگون ساخته  
از میان روزان اوله کشیده دست نشسته سر قفا برود و باز از آنجا با سر اندازی الله را  
بر سینه ضرب دهد و دوم آنکه همین جنبه سر اندازی کرده از میان روزان اوله کشیده نیم  
استاده شده سر قفا کشیده الله را بر سینه ضرب دهد مولانا شاه عبدالحق محدث قادری  
رحمة الله علیه در مرجع البحرین میفرماید که در معرفت و شناخت باری تعالی و وصول بنده بنجاب  
اصدیت همین دو طریق است ذکر است یا فکر بعضی فکر را اصل نهاده اند که تفکرو ساعته خیرین  
عباده است سنتین و جامی دیگر فرموده من عباده ستین سنته این تفاوت بحسب مراتب  
فکر است تا فکر هر کس در کجا بود مولانا می روی علیه الرحمه میفرماید

این متدرگتیم باقی فکر کن | فکر اگر جدا بود و ذکر کن

و مشایخ گفته اند که از فکر عاشق گردد و از فکر عارف گردد و طائفه دیگر ذکر را افضل  
و اشرف داشته اند زیرا که آن صفت حق تعالی است فاذا كَوَّنِي اَذْكُوكُم و فکر صفت  
بنده است و لا بد هر چه صفت مولا باشد افضل باشد از آنچه صفت بنده است و نیز ذکر متعلق  
بنات حق باشد که اذكوا الله ذكرا كثيرا و فکر در صفات حق رود که تفكروا في الآيات  
وصفايتها و لا تفكروا في ذاتها و با سبجه راه بی فکر کشاده نگردد پس باید که چون از  
ذکر در مانده شود بر اقیه در آید یعنی هر کلمه و هر آیتی که دلالت کند بر معنی توحید آنرا در باطن

۱۲  
دوستی که در وقت  
کتابی که در وقت  
کار کرد و در وقت  
نگوین با کارهای خود  
سازگار بود  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت

هم کند و خیال را جمع نماید چنانچه مراقبه معیت از آیه کریمه قَدْ هَوَّاهُ مَعَكُمْ اَيُّهَا كَتَمْتُمْ  
م کند و ذات احدیت را با خود تصور کند معیت او سبحانه و تعالی با هر ذره از ذرات عالم  
فینبی است کیفیت معیت مددک با نیست مشکلین معیت علمی می گیرند و صوفیان معیت  
انی اعتقاد می کنند بیشتر حرمان که بخلق دانستند شد ازین شده که خود را از شرف معیت حق  
ور دانسته و بی ادب و بار قدم بر راه خلاف رضای او نهادند و مراقبه اقریب از آیه کریمه  
قَدْ هَوَّاهُ مَعَكُمْ اَيُّهَا كَتَمْتُمْ فهم کند و خود را درین خیال غرق کند مراقبه احاطت  
از آیه کریمه اَللّٰهُ يَكْتُبُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسَبًا فهم کند و علی هذا القیاس از دیگر آیات که مرقوم  
می شوند فهم معانی آن کند و جمیع خاطر بهم رساند مثلاً اَللّٰهُ يَكْتُبُ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسَبًا  
اَنفُسِكُمْ اَفَلَا تَتَّبِعُونَ و آیت تَمَّ لِقَوْلِ الْغَاثِ وَ جَبَّ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ أَنْفُسِكُمْ  
بخط ز بر قلب صبور می تصور کند و هر وقت ازین خیال عالی غافل نماید و تصور نماید که سعی  
با اسم خود در دل من است باید که درین تصور مطلقه حلول نکند زیرا که باری تعالی از حلول بربت  
تَعَالَى سَنَاءَةٌ عَنْ ذَلِكِ عُلُوًّا كَبِيرًا درین تصور ذوقها برود و بجز محبت او تعالی  
چیز را در دل جاس نهد در مصعب یا خانه جای رخت بود یا خیال دوست  
لوح ضمیر از نقش غیر پاک دارد و نگاه قلب محل اسرار و انوار الهی گردد

دل کی منظر است ربانی | خانه دیور اچه دل خوانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ اللَّهِ وَحَرَامٌ عَلَيْهِ  
حَرَمَ اللَّهِ أَنْ يَسْلُبَ مِنْهُ عَيْنُ اللَّهِ حَضْرَتِ بَاعْظَمْتَ جَنَابِ غُوَيْتِ آبِ مُحَمَّدٍ  
شاه حسام الحق مکنور می رضی الله عنه در بیان مراقبه شعری ارشاد فرموده اند  
مجرد شود و شور و دل فریوسر | پس نگه ستر انور برین از ان ره سوی دلبر شو

۱۳  
دوستی که در وقت  
کتابی که در وقت  
کار کرد و در وقت  
نگوین با کارهای خود  
سازگار بود  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت  
از آنکه در وقت

عبدالمجید در وقت از آنکه در وقت

و میفرمایند که چون بمراقبه نشیند اول شجره پیران بخواند و در مراقبه رود و میفرمایند که بعد نماز بباد و نماز دیگر مراقبه کند **الْمُسَاقِبَةُ هِيَ الْخُرُوجُ عَنِ النَّفْسِ** یعنی مراقبه کلبانی آن کالا سیکردیم در ویش بر پای آن حضرت افتاد و معذرتها کرد الحق اذا صارت عاملا کذا فی القلوب بسیار استرح الحق استرح کذا فی ترفیق العساکر فیین

وزی حضرت حاج المحرمین الشریفین حضرت شاه عبدالکریم ماکپوری قدس الله سره خیرتر بودی تشریف بردند حضرت شاه پیر محمد سلونی قدس الله سره الشریف در مشغول بودند همچنان نشسته ماندند چون حضرت پیر کریم صاحب بان دیده رسیدند ایشان را یاد بودند حاضرین عرض کردند که فلان از راه بی ادبی همزکاب نرسیدار شاد شد که پسر پدید سوار گردانیده حاضر آرید چون اسپ از حکم حضرت پیر کریم صاحب رسید ایشان آرنده اسپ فرمودند که عمان اسپ گرفته پیش من روان گردانی که رهبر من آمده است پس اسپ خود روان شدند تا بدان مقام رسیدند آنگاه نیز در همان مشغولی ماندند مردمان را ان شد که در خواب است چون وقت نماز رسید حضرت علی المحرمین برای نماز برخاستند حضرت شیخ پیر محمد سلونی حکم امامت فرمودند همان طور برخاسته با امامت رواند حسنا و بین سر حیران ماندند که این چه بود آری چشم خفته و دل بیدار کار مقربان خدمت اولیای ارا بر بکت اتباع جناب سرور عالم فخر بنی آدم صلی الله علیه و آله و سلم گفت خوان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** میرسد شاعری در وقت نبوی ولیح مصطفوی چه خوش گفته که در سفته

بیدار آیت عند ربی  
 همیشه روای پیام تسلی  
 سلسله معالی حسامیه که نمیدانم اشرفیه سده اربعین معمول انداز نیست و یکم جاوی الاخره  
 تمام ماه رجب یک چله است در آن چله طالب را بمجوری اوقات شب و روز باوراد  
 در شرف العارضین بین کعبه که جب معاملات دل چو جلسته بن تب با تمه با کون و غیره کام نشین در هر تا  
 در آیین میری سوزن آفرول نشین سوزنا فرموده رسول ص ۱۲

دی و نماز فجر بی وضو گزارد حضرت شیخ بسیار تعظیم فرمودند و تواضع نمودند و گفتند نماز بباد و نماز دیگر مراقبه کند **الْمُسَاقِبَةُ هِيَ الْخُرُوجُ عَنِ النَّفْسِ** یعنی مراقبه کلبانی آن کالا سیکردیم در ویش بر پای آن حضرت افتاد و معذرتها کرد الحق اذا صارت عاملا کذا فی القلوب بسیار استرح الحق استرح کذا فی ترفیق العساکر فیین

وزی حضرت حاج المحرمین الشریفین حضرت شاه عبدالکریم ماکپوری قدس الله سره خیرتر بودی تشریف بردند حضرت شاه پیر محمد سلونی قدس الله سره الشریف در مشغول بودند همچنان نشسته ماندند چون حضرت پیر کریم صاحب بان دیده رسیدند ایشان را یاد بودند حاضرین عرض کردند که فلان از راه بی ادبی همزکاب نرسیدار شاد شد که پسر پدید سوار گردانیده حاضر آرید چون اسپ از حکم حضرت پیر کریم صاحب رسید ایشان آرنده اسپ فرمودند که عمان اسپ گرفته پیش من روان گردانی که رهبر من آمده است پس اسپ خود روان شدند تا بدان مقام رسیدند آنگاه نیز در همان مشغولی ماندند مردمان را ان شد که در خواب است چون وقت نماز رسید حضرت علی المحرمین برای نماز برخاستند حضرت شیخ پیر محمد سلونی حکم امامت فرمودند همان طور برخاسته با امامت رواند حسنا و بین سر حیران ماندند که این چه بود آری چشم خفته و دل بیدار کار مقربان خدمت اولیای ارا بر بکت اتباع جناب سرور عالم فخر بنی آدم صلی الله علیه و آله و سلم گفت خوان **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** میرسد شاعری در وقت نبوی ولیح مصطفوی چه خوش گفته که در سفته

بیدار آیت عند ربی  
 همیشه روای پیام تسلی  
 سلسله معالی حسامیه که نمیدانم اشرفیه سده اربعین معمول انداز نیست و یکم جاوی الاخره  
 تمام ماه رجب یک چله است در آن چله طالب را بمجوری اوقات شب و روز باوراد  
 در شرف العارضین بین کعبه که جب معاملات دل چو جلسته بن تب با تمه با کون و غیره کام نشین در هر تا  
 در آیین میری سوزن آفرول نشین سوزنا فرموده رسول ص ۱۲



و نوافل امیر فرمایند و از نسبت و یکم شعبان تا تمام ماه مبارک رمضان چهل و دوم سنت  
 و ران چله طالب را بمموری اوقات شباز و زمی با ذکر جهریه و خفیه ارشاد می کند  
 و از یکم ذیقعد تا دهم ذیحجه که ایام عکوف حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بر کوه طور  
 چله سوم است و ران چله طالب را بمراقبات حکم میدهند درین اربعینات متوالیه طالب صادق  
 قابلیت و صلاحیت پیدا خواهد شد انشاء الله تعالی كما جاء في الحديث من اخلص له  
 اربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه و نیز آمده است که خورشید طایفه  
 از یونین صبا کاعده و چهل را در بسیار جا اعتبار است بچه آدمی در شکم مادر و در همین مقدار است  
 از عالی بجالی انتقال میکند تا چهل روز نطفه می باشد و تا چهل روز دیگر خون بسته و تا از  
 دیگر گوشت پاره بعد از آن قابل نفخ روح میگردد و وصفیه هم قاطبه چله برای ریاضت  
 و خلوت قرار داده اند زیرا که از قصه حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام معلوم شد که تا از  
 مدت ریاضت کردن موجب ترقی است از عالی بجالی اعلی کذا فی التفسیر العزیز  
 و انبیا علیهم السلام نیز در چهل سالگی خلعت نبوت ممتاز شده اند که در آن وقت عقاب  
 بلبل میرسد خلاصه اینکه در چهل را در تکمیل اعتبار تمام است حضرت شاه محمد عاشق صاحب  
 قلیفه حضرت شاه ولی الله حضرت دهلوی علیها الرحمة در سبیل ارشاد و سیفر بیانند که سالک  
 مانع از سلوک و شغل اما و شغل نفس است و خطرات لایعنی و تشویش خاطر نتایج است  
 که مشایخ طریقت فرموده اند آنست که اگر در روز شش نسبت و اشغال قلب سوسه و فکر  
 پیدا شود بصورت آن شخص که این نسبت از او گرفته است التماس نماید فقیر مولف که  
 حضرت شیخ عبدالرحمن محدث دهلوی قادری رحمه الله علیه در بعض مکاتیب خویش در  
 فرموده اند که چون دل شیخ محاذی و مقابل دل شیخ اشج نست تا حضرت نبویه

در این زمان به است  
 کلمت است که در  
 در این زمان به است  
 کلمت است که در  
 در این زمان به است  
 کلمت است که در

و علی آله الصلوٰة و التحیة بود ل تقدس منزل آن رسول کریم علیه و علی آله الصلوٰة و التحیة  
 و اتم التوجر است بحضرت الله تعالی جل شانہ و همیشه روی دل او بدان سواست پس  
 ذاکر چون صورت شیخ بر دل بست و از نور ولایت او مدد جست میریزد مدد از حضرت  
 آئینه بر دل شریف حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین و از دل مبارک  
 آن سید العالمین بر دلهای مشایخ تا آنکه میرسد بدین شیخ این کس که ذکر است  
 انما کلامه الشریف المرام آنکه تصور شیخ با اتفاق علا و مشایخ تاثیر عظیم دارد و آن  
 یا فعال تصور معنی اگر چند بار بر قلب خود ضرب کند و روح و ساوس اصلی کلی وارد و اگر  
 باین چیز مایه تشویش نگرود و سه بار دم را بقوت تا دماغ بر کشد و از دماغ بیفتاند همچنانکه  
 چیزی از دماغ می افشاند بعد از آن پوزش نسبت مشغول شود و اگر همچنان خواطر  
 عود کنند باید که دل و زبان موافق داشته سه بار استغفر الله من جیبج ما کراه الله  
 فکلا و فعلا و خاطر او سماعا و تا طرا اذ اوتب لک لک و لا حول و لا قوة الا بالله گوید اگر ازین  
 نیز وقع خطرات نشود و جاء الحق را بر دل خود ضرب کند و گردن خود را بطرف راست  
 گردانیده تر حق الباطل گوید و چنان خیال کند که باطل را از دل خود بیرون انداختم  
 اگر باین نیز وقع خطرات نشود چند بار اسم الله بلا حظه و معنی که عبارت از ذات بچون  
 است با و از آنکه که غیر می مطلع نشود بر دل ضرب کند و اگر هیچ وجه خطرات از ساحت  
 قلب سالک وقع نشود چند بار لا اله الا الله بلا حظه که موجود الا الله بر دل ضرب  
 کند و یقین داند که این همه خطرات و وساوس که از موجودات ذنبی هستند قائم بحق اند  
 بلکه همین حق اند زیرا که باطل نیز از بعضی ظهورات حق است نزدیک نیست آنچه  
 حضرت ابن عباس رضی الله عنه ابو زمیل را ارشاد نموده قال ابو زمیل قلت لابن

در این زمان به است  
 کلمت است که در  
 در این زمان به است  
 کلمت است که در  
 در این زمان به است  
 کلمت است که در

عَبَّاسٍ مَا شَيْءٌ أَحَدُهُ فِي صَدْرِي قَالَ مَا طَوَّقْتُ وَاللَّهِ لَا تَكَلِّمْ  
 بِهِ فَقَالَ لِي شَيْءٌ مِنْ شِدِّكَ وَفَجَّحَكَ ثُمَّ قَالَ مَا جَاءَ مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ حَتَّى أَنْزَلَ  
 اللَّهُ فَإِنْ كُنْتَ فِي شِدِّكَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَأَلَ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ  
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ تَتَوَفَّاهُ لَدَا أَوْجَدْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فِي صَدْرِي  
 فَقُلْ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِجِلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ  
 وَنَبِيْرُ حَنَابِ شَاهِ وَهَلِي الرَّسَّاصِ مُحَمَّدِ دَهْلَوِي رَحِمَتِ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَرِسَالَهُ بِمَعَاتِ نُوْشْتِهْ اَنْد  
 كِهْ خَلْوَتِي رُوُوُ غَسَلْ كَنْدُو جَامِرَهْ نُو پُوْشْدُو دُو رَكْعَتِ بِنُو اَنْدُو دُرَا جَا اَللّٰهُمَّ تَقْنِيْ مِنْ الْغَطَايَا  
 كَمَا تَقْنِي الْقُتُبَ الْاَكْيَمُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ يَا عَدِيْبِي وَيَا مَلِيْحَةَ خَطَايَا كَمَا  
 كَمَا يَاعِدُكَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اَللّٰهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ  
 وَالسَّلْحِ وَالسُّرْدِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا  
 وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي عَصِيْبِي نُورًا وَفِي رِجْلِي نُورًا وَفِي دَهْنِي نُورًا وَفِي شَعْرِي  
 نُورًا وَفِي بَشِيْرِي نُورًا اَجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا وَعَنْ يَحْيِيْتِي نُورًا وَعَنْ  
 شِمَالِي نُورًا وَفِي نُورًا وَفِي تَحْتِي نُورًا وَفِي اَمَامِي نُورًا وَفِي  
 خَلْفِي نُورًا اَللّٰهُمَّ اعْطِنِي نُورًا اَجْعَلْ لِي نُورًا وَاَعْظِمْ لِي نُورًا وَاَجْعَلْنِي نُورًا  
 هر قدر که تواند گوید و بعد نماز بگزیند چهار ضری یا سه ضری مشغول شود و اگر خطرات  
 باز مشوش سازند فی الحال وضو کرده باز دو رکعت بهمان اسلوب بخواند و بهمان ذکر  
 مشغول شود و اگر خطرات باز تشویش دهند باز چنین کند شک نیست که چون دو سه نوبت  
 چنین کرد البته یک گونه تبلیج و برود سکونی در قلب بنیاید حضرت قدوة العارفین شاه پیر محمد  
 سلونی آقا رضی الله بزرگوار علیه السلام فرمود که چون فقیر در نماز حضور نمی یابد بهرین خاطر  
 میگزیراند که ناظر و منظور و خود در نظر و بتصرف این معنی حکایتی فرمود که شخصی در خدمت حضرت  
 اهل بیت علیهم السلام بود و در نماز ایستاده بود و ناگهان از او پرسیدند که چرا در نماز  
 حضور نمی یابی او گفت ای پسر من این را که می بینی در پیشانی من می بینی

... که در پیشانی من می بینی

شاه عبدالکریم ناکپوری قدسنا الله بسیرته الأقداب آمده سرفرو برده و چشم بند نموده  
 تا ویر بر آفتاب پشت است آنحضرت ارشاد فرمود که چرا مثل مرغ گردن کج میکنی این نه مراقبه  
 است بلکه نمودار بیت از مراقبه مراقبه آنست که هر طرف که نظر کنی تماشای جمال جهانانست  
 و هر جا بنی که دیده کشائی از گل روی دوست شگفته گلستان آفتاب اندر اینچ کلام  
 عالیت فهم من فهوم آری

هر کجا می نگرم روی تو ای بنیام	در دیوار من آینه شده از کثرت عشق
ز روی خود بهر یک عکس انداختی	و ذرات جهان آینهها ساخت
بود در هر ذره دیدار	چون جمالت صد هزاران روی داشت

انوارى که سالکان را در خیال نشود می شوند چند نوع است یکی نور سبز و آن نور  
 توبه و طاعت و ذکر است و دوم نور که بود و آن نور اطمینان نفس است سوم نور سرخ  
 و آن نور تجلیه قلب است چهارم نور زرد و آن نور تخلیه سر است از غیر حق پنجم نور سپید  
 و آن نور روح است ششم نور سیاه و آن نور خفگی است چون ذکر قلبی حاصل گردد انوار  
 ظاهر شدن گیرد گاه در خود گاه خارج از خود و اما در خود در دل یا در سر یا در دست راست  
 یا در دست چپ و این تمام محمود است و گاه در تمام بدن و این نادر است اما در خارج از خود  
 از زمین گاه از جانب سر گاه از جانب پیش و این محمود است اما در داخل بدن  
 مرتبه ماندن عاشق انوار گشتن چیزی نیست اگر در طی این منبج یعنی سلوک کسی را هیچ نوری  
 پیدا نشود سلوک او اسلم و امید وصول او اقرب حضرت مولانا نظام الدین مکرامی  
 ثم الاورنگ آبادی رحمه الله علیه در نظام القلوب می فرماید که اگر از کتف راست نور  
 سفید ظاهر شود آن نور کرانا کاتبین است که ایشان اعمال حسنه می نویسند و اگر  
 به اتصال کتف ظاهر شود آن نور مرد شدت که رفیق راه است که از رفیق کتف الظلمة یوث

که سجا جس سجا

ثابت است و اگر نوری از پیش ظاهر شود یعنی از جانب قبله آن نور محموی است صلی الله علیه و سلم که با وی صراط مستقیم است و اگر از کتف چپ نوری پیدا شود آن نور ملائکه کاتبین سیات عبادت و اگر بکف اتصال کتف چپ ظاهر شود آن نور ابلیس است و اگر از چپ پیری عمر عصا و تسبیح بدست آید در حالت مراقبه یاد ذکر بماند که ابلیس است جناب عظمت آب حضرت مخدوم شاه حسام الحق بانگپوری رضی الله عنه میفرماید که یکے از مریدان حضرت شیخ نور الحق قطب عالم بنگالی قدس الله سره العزیز در حجره مشغول بود ناگاه دید که فلندران فرو آمدند بیست خورد و بیرون آمده پیش حضرت قطب عالم عرض کرو فرمان شد که چنین صورتها چون پیدا شوند قرآن مجید بلند باید خواند باز آن مرید را در حجره فرستادند اگر در حالت ذکر و مراقبه آوازی از طرف پیش آید بدانند که رحمانی است و اگر از جانب پس آید بدانند که شیطانی است و اگر از جانب راست آید رحمانی است و اگر از جانب چپ آید شیطانی است و اگر از جانب آسمان آید رحمانی است و اگر از زمین آید شیطانی است و اگر از شکم آید بخندلے عزوجل التجا نماید و بی پیران طریقت خود متوجه شود اگر رحمانی بود باز بیاید و اگر شیطانی بود دفع گردد و بگردد و لطفیه کذا فی نظام القلوب حضرت مولانا شیخ کمال الدین عرف مولانا کالو خلیفہ رشید حضرت مخدوم العالم جناب شاه حسام الحق بانگپوری رضی الله عنه در جامع الفوائد می نویسد که از حضرت بندگی مخدوم العالم سماع است که در حالت مشغولی اگر شخصی مہیب مہول شود و یا نور سے و ظلمتی نمودار شود از ہمت شیخ بدو طلبید و روحانیت شیخ را با خود داند و بدان چیز با ملتفت نشود و کلامہ الشریف بقدر الحاجۃ و نیز مولانا می موصوف ہمدان رسالہ میفرماید کہ آثار و اسرار و فوائد و عوائد و فتوحات و ثمرات ذکر و سیر باطن کہ در حضرت مخدوم عالم مہینہ شدہ است و موکہ بشہادت البنی صلعم و استحسانہ بہ تعیین اسم

۱۱ اپنے لطف و کرم سے اسی طرح کتاب نظام القلوب بین مرقوم ہی ۱۲

بندگی مخدوم و پدربندگی مخدوم گشتہ است بسیارست بگفتگو تعلق ندارد اینجا یا و بگردد یہ بہانہ تا شا قدسے ز خود ہر دن نہ | سو باغ بخوردی شوچ خوش است این تا شا فقیر مولف عفی عنہ گوید کہ فی الواقع ہمچنین است بلکہ زیادہ از آنست با وجودیکہ مدت وفات شریف آنحضرت قریب پانصد سال گذشتہ ہنوز برکات و انوار از درود و او بارود ضئہ مقدسہ جناب مخدوم عالم می بارود مروی باید تا فیض بر پایدہ عاشق شود آگس کہ بگویت گذرد | آرمی زور و بام تو سے بار و عشق سے بہر زمین کہ نسیمی ز زلف او زوہ است | ہنوز از سر آن بوسے عشق سے آید حضرت خواجہ کڑک مجذوب رحمۃ اللہ علیہ کہ در قصیدہ کڑہ آسودہ انداز ساوات کہا رہنوار اند فلند مشرب بودند صد سال قبل از ولادت شریف حضرت مخدوم العالم از قصیدہ کڑہ جانی کہ امر و نزار پڑ انوار حضرت مخدوم است تشریف می آورد و می غلطید و بذوق و وجد می آمد و می فرمود ہ این جانی است عالی فرشتگان ہر روز این زمین را از نور معموری کنند اینجا یکی از مردان خدا آسودہ خواہد شد کہ عالمی از انوار ہدایت او منور خواہد شد سبحان اللہ زہی رتبہ حضرت مخدوم العالم کہ این چنین بزرگ صد سال پیشتر خبر آنحضرت دادہ و از فضائل کمالات آنحضرت اشارت و بشارت فرمودہ خلاصہ آنکہ طالب را لازم است کہ نسبت حبیبہ و عشقیہ کسب نماید کہ نعمت غیر مترقبہ است جناب شاہ پیر محمد سلونی میفرماید کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم متابعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قولاً و فعلاً و حالاً باید کرد تا مرتبہ ثنائی الرسول موصول شود و غایۃ سؤلک السائلین معرفۃ الحقیقۃ المحمدیہ صحابہ کرام کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را شناختند در محبت و متابعت آنحضرت علیہ وآلہ الصلوٰۃ و التحیۃ از جہان ہا برہاد حقیقہ و نگذاشتند و آنہما کہ از بدو فطرت اعمی بودند آنحضرت را نہ شناختند و براہ عداوت

۱۰ محبت کیاست ہے اتبع سے ۱۱

۱۲ انہما سلوک سالکین کی جاننا حقیقت محمدیہ کا ہے ۱۳







تاریخ

از نتایج افکار نو باوه گلستان کبری نهال چمنستان اشرفی و اودھنی  
حافظ کلام ربانی ماہر علوم حقانی حافظ مولوی شاہ محمد نعیم عظمی  
صاحب سلمہ اللہ الواہب خلف اکبر مولف کتاب سلمہ اللہ الواہب

بر آمدہ نواز برج تالیف  
برای مصرع تاریخ سانش  
سروش غیب گفتا بادل شاہ  
کہ تا بان ست از انوار حکمت  
چو سزا ختم در چیب فکر ت  
جهان را گوہر درج حقیقت

ولہ

ہوا تالیف ایسا یہ رسالہ  
مجھے تاریخ کی تھی و نہ کرنا گاہ  
کہ ہر اک فقرہ اسکا دلستان ہو  
نذا ہاتھ نے ذی مرغوب جان ہو

تاریخ

نتیجہ طبع و قادی زاوہ فکر نقا و سلا لہ الاحباب و خلاصہ  
اولی العلوم و الالباب عمدۃ الصالحین مقبول و محبوب  
بارگاہ احد مولوی سرفراز احمد صاحب سلونی مدرس

مدرسہ کریمپور

چو ہدیہ حامد یہ گشت تیار  
تصوف را جناب شاہ مہدی  
مسلسل فقرہ اش اسفت آسان  
سزوار غم بتا رخیش بگوید  
جهان شد مظہر انوار باوے  
نمودہ رونق بازار باوے  
کہ کم از زودر شہوار باوے  
متاع جان بیک گفتار باوے

ہذا ما قرظہ العالم الاجل الفاضل الاکمل قمر برج

التحقیق شمس سماء التدقیق صاحب القلب النفیس

المولوی الحافظ محمد ادریس النجرامی دام بالفیض اللہ

بہرحقہ اللہ عزوجل

الذالذالذ محمد خالق الطائف منان ل الصحائف مسکھا لافراد و العوائف  
و اسروح المرواح و ورد الصلوٰۃ و السلام علی النبی القرشی ذی المشاہد  
و المعارف سید السادات و الغطارف الذی بعث لمحی الملامی و المعازف  
سیدنا محمد صلی اللہ علیہ وسلم و علی الہ و صحبہ و سائلکی طریقہ من الاسافل  
و المشارف و بعد فبشری لکم یا ایہا الطلاب و خاص الاحباب ان راس  
الصوفیة الصغیة نبراس الملة المصطفیة یجمع بحری الشریعة و الطریقة منبع عین

الحقیقة الانیقة کاشف السر و العطا حبیبی و سیدی المولوی الحافظ الشاہ  
مہدی عطا لازل مغبوطا بالجوہر و السیخا قد صنف تصنیفا فائضا  
و صنف ترصیفا لائقا جمع فیہ الاوراد و الاشغال الی کانت متشککة  
فی زبیر الرجال و لقد افاد و اجاد فذلہ دمرہ و علی اللہ اجرہ و آتی قد استفضت  
بمطالعته علی التمام و صرت برؤیتہ فائزا المرام فوجدتہ حقیقا بان یکتب  
من ماء التسنیم علی قرطاس السندس بقلو النور جعلہ اللہ مقبولا و معمولا بطل

یوم النشور قالہ بلسانہ و رقہ بینانہ العبد المسکین  
محمد ادریس لنگرامی رزقہ اللہ حلوة اتباع سنن النبی التہامی حرہ  
فی الثانی من رجب سنۃ سبع و ثلاث و ثلاث و ثلاث من سنۃ الهجرة النبویة



قال الشيخ الاجل حافظ حداد الشريعة سالك مسالك  
 الطريقة شارب كاسات العرفان والايقان ذوالمجد و  
 العلل الحافظ المولوي لشاه محمد حسام عطا لزال محفوظ  
 بافضل رب البرايا اخ المؤلف مقرظا للرسائل

الحمد لله القدير العجود العمير المن والجمود والصلوة والسلام على صاحب  
 المقام المحمود سيدنا ونبينا محمد اشرف الموجود وعلية واحبائه الى اليوم  
 الموعود وبعد فان احسن الاعمال واطيب الخصال للعبيد والاحرار الايمان  
 بما جاء به النبي المختار عليه وعلى اله واصحابه الوف التسليمات وصنوف التحيات ثلثة الليلا  
 واطراف النهار وسلوك طريقه القهري العروة الوثقى للاختيار والابرار واجتماعها  
 في الشخص من اجل نعماء الله العزيز الغفار يعطيه من يشاء من عبادة وهو الواحد  
 القهار فاصطف بذلك اصحاب حبيبه الكريم واهل بيته ذوى الفضل العظيم  
 ففاضوا ففاضوا عظيماتنا والواقظا فخيما وتبعهم من خيار الامة المرحومة العلماء  
 الكبار والمشايخ اولو العز والوقار وجاهدوا في الله حق جهاد فهم فارسو  
 هذا المضمار وحاموا رماح خفيات الاسرار فطوبى لمن جمع وحفظ كلما تهم  
 الطيبات والنف الزبر والكتب الطالبي تفاصيل المجاهدات ليقتدوا سبيلهم  
 فيهدوا ويا نفع الرياضات والكتب والرسائل في هذا الباب كثيرة  
 جمعها شردمة غفيرة لكن في هذا الزمان وفوق الله سبحانه لتاليف الرسالة  
 الجامعة لا قال العارفين والكاشفة عن احوال العاشقين اخي المكرم  
 المعظم المفهم السالك مسالك الصوفية الصافية والطريقة المحمدية

المرين للسجادة الكريمة والوسادة الاشرفية المولوي الحافظ الشاه  
 محمد مهدي عطا وصله الله الى اقصى المراتب العليق جاء بحمد الله  
 على حسب ما يمتنى اعنى به الرسالة المسماة بالهدية الحامدية  
 التي هي مقبسه من انوار مقالاتهم وملتقطه من نفسائهم كلما تهم  
 اوردها تحقيقات شريفة وتدقيقات لطيفة فلجاد في بيان الاذكار  
 والوظائف لاسيما في ذكر اللطائف نفع الله بها المسلمين الطالبين  
 ويجعلها عروة لليد البيضاء ويحفظها ان تكون عرضة لليد السوداء وهو  
 العجيب لدعوة الداعين وصل الله تعالى على خير خلقه محمد واله  
 واصحابه اجمعين فمعه العبد المذنب الكثير الخطأ محمد الشاهد حسام  
 عطا غفر الله ذنوبه واستر عيوبه

وقال معر خالها

لانذله ولا نظين سنة ١٣١٤

صورة ما قرظه العالم النحرير الاديب الارب محمود الزهر من

المولوي الحافظ محمد حسن صانه الله تعا عن الشرور والفتن

مدرس من ملكت الاسلامية الواقعة في الدائرة الكريمة الاشرفية في السلطنة

بسم الله الرحمن الرحيم  
 سبحان من لا ضد له ولا نديد ولا عاصم منه كل كفار عنيد ولا تاقص لما اراد  
 وهو فعال لما يريد ولا مانع لما تفضل وزاد وهو الغنى الحميد واكمل الظلمة

التحفة على افضل البشر وخير البرية محمد الفاضل عليه انواع ايامى المنعم  
المقصود رضاه على السجدة المرضية وعلى آله واصحابه الذين بذلوا جهدهم لاعلاء  
كلمة الله العلية وقصر واهمهم العلية على اشاعة الشريعة البيضاء النقية  
اما بعد فان علم التصوف الذى هو اعز العلوم والطفها واقيد الفنون  
واشرفها كيف لا ومقصده الطريف ومطلبه المنيغ الوصول الى الله اللطيف  
وهو الواحد المتوحد العزيز الغفار الذى لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار  
الف فيه رسالة انيفة وخلاصة عجيدة الفاظها كالدر المنظومة ومعانيها  
كاللالي المكتومة لاجل التاليف من الذكر اللبيب واللو دعى الاربى صانه الله  
عن جميع ما يضره ويصيب قلب الطالبين بضيائه وصفائه فليبادروا  
فايساروا الى ما يتمناه ويرضاه اللهم اجعله مقبول الطبايح كلها ومرضى  
القرايح جملها واخذ دعواتنا ان الحمد لله رب العالمين والصلاة على رسوله  
محمد وآله واصحابه اجمعين الراقش الراجى رحمة الرب ذى المنن  
محمد حسن عفى عنه

صورة ما قرظه الاديب الاربى ذوالفضائل الرضية والحنسن  
الرضية الشاب الصالح ثروة فواد مشايخ السلسلة الكرمية  
قلدة اكباد اكابر الطريقة الاشرفية والادهنية الولد  
الأكبر محضرة المؤلف الحافظ المولى الشاك  
محمد نعيم عطا سلمه الله واصلها الى ما يتمناه

ان احب ما ترصنه الافكار واتجى ما تنهيه الانظار محمد من زبى قلوبنا يحلنا الى

وفى صدورنا بنوا مع الايقان محمد عدا ان جعلنا من اشرف  
خليقته وهذا انا الى شريعته وطريقته وحقيقته وتصل على افصح العرب  
والعجم سيدنا ومولانا محمد اكرم عظماء بنى آدم الذى من افتتداه  
صعد الى اعلى عليين ومن لم يحنده حتى في الدرك الا سفلى من السجيين  
ثم نسله على آله واصحابه وعترته وازواجه واحبايه اجمعين اوان يولى  
فلا يخفى ان اجل العلوم واجل المفهوم والعنوم علم التصوف والحوادق  
الذى هو ذريعة تعرف الدقائق اذ به يعرف كل ماهية احاط بها الوجود  
جميع ما هو صادق لفظ الموحى ووجهه يتصل بالانفساء وتذكر لذة انفساء  
والبقاء فيا هذا المن عرج على معارجه وفسخ من طي منا حجه والله ذر  
من صنعت فيه رسالة انيقة ونجالة رشيقة آتية الفاضل الحق الكامل المدقق  
صدر الشريعة المصطفية من الطريقة المحمدية ذال رأى السيد وزبدة  
ارباب النهى مولانا ومريدنا الحافظ الشاه محمد مهدي عطا  
اللهم ابقنا ببقائه واحينا بسرور لقاؤه فقد الف كتابا من اقوال مشايخ  
سلسلته العلية التى هى كثير طيبة اصلها ثابت وفرعها فى السماء فبقاء  
حمد الله كالدر المكنون بحيث لم ترمثلة احداق العيون لم يذكر مسألة الا والشهد  
عليها بالسند واحكمه كاحكام النجمة بالوتد ولويدع شيئا من غير ضبطه ولو يترك  
بدون التوصيل الى غاية بسطة شحنة بالمقالات الرضية والفتايات المرضية  
لكل مباحث العالين ترج كروح الغالية نفعنا الله به وهو المسئول ومنه الاموال  
ان يجعله كالشمس فى أفق القبول اللهم آمين ثم آمين بوجهك يا ارحم الراحمين والصلوة  
على من هو علم الحدوث الا ان ما تصور التضاد بين الوجود والامكان  
كلمة العبد المسكين محمد يسين المدعو بنعيم عطا عفا الله عنه وعن اسلافه يوم الجزاء



صورة ما كتبه مقرظا للرسالة العالم العامل الخبر الكامل  
 أصالح العادل سالك مسالك الأحسان والعرفان المولى  
 محمد محفوظ الرحمن بن المرجوم المولى محمد يحيى ابن عمدة  
 المحققين أسوة الكاملين ووحيد العصر فمنه الجنب  
 الحافظ المولى عبد العلي النجاشي قدس سره السامي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله من جلت الألقاب وعلت نعمه أوهى الذي ارسل لنا مبشرا ونذرا داعيا الى  
 الله بأذنه وسراجا منيرا سيدنا وشفيعا محمد المصطفى عليه وآله واصحابه الصلوة  
 والتسليم أما بعد فيا معشر الطلاب اني ابشركم بهذا الكتاب المستطاب المشتمل على  
 ايراد المشايخ العظام المتأخرة عن النبي صلى الله عليه وسلم وتابعيه البررة الكرام  
 والمحتمين من درر الفوائد وغير الفرائد على ما لا عين رأت ولا اذن سمعت كيف  
 لاوهى لفته الفاضل الاجل الاكمل ووحيد زمانه وقريد اوانه صاحب العبادة  
 والايمان والدين احسنوا الحسنة وزيادته مولانا الحافظ الشاه محمد مهدى عظمى  
 رقا الله الى اقصى مراتب الصفا وجعله ماجورا وسعيه مني ناومشكورا اللهم انفع بهذا  
 الرسالة الشريفة وتلك العجالة المنيفة كل من يطلب الرشاد ويسلك مسلك الصديق  
 والشهداد وغلبك التكامل وانت خير من يستعان وانشدت مادخلها وهو هذا

صاحب الامم ذو القرنين	اشترى الله بل ركنين
ويصوم اثنى عشر الف يوم	لمن يستأمنه حصن حرمين

حرره العبد المذنب الكليل العسيان محمد المولى قدس سره في شهر رجب سنة ١٢٠٤ هـ  
 عامه الله يا عظيم السامي

صورة ما كتبه مقرظا للرسالة معدن العلوم الشريفة مخزن  
 الفنون اللطيفة الحاوي لصنف الفضل الموروث والمكتسب  
 الصالح الفاضل المتق الزاهد مجمع العلوم والادب الشيخ  
 المولى سرفراز احمد صاحب الله الواحد الاحد

الحمد لله العلي العظيم والصلوة والسلام على سيدنا محمد النبي الكريم  
 وعلى آله واصحابه وذوي الفضل الجسيم والعطاء العمير أما بعد فيشرى لكم  
 يا معشر الطلاب قد فاح عرف النسيم في السير واج من مشرف ذكاء الطبع الوقاد  
 نفير يفوق على انوار الشمس والقمر اعفى به نسخة سماها مؤلفها السيد الحاج  
 لم يسبق احد على منوالها ولا سمحت قرينة مثاله فوق الله تعالى بتأليفها مخزن البر  
 والخيرات معدن الفيض والبركات صاحب الجود والسخاء مولانا الحافظ  
 الشاه محمد مهدى عظمى لا زال مصونا في حفظ رب الارض والسما  
 فله درسه وعلى الله اجره لعمرى لقد اظهر المكنونات الغيبية وبث العلوم  
 الشريفة الالهية من رها فقال هذه كثر من كثر الجواهر النواهر وتشمع  
 بأشعة كلمات اهل الباطن ينور فوانيس قلوب اصحاب الظواهر اللهم اجعل مؤلفها  
 من الفائزين بروضات المرام واتقه حلاوة كمال العرفان على الدوام

كتبه العبد الضعيف سرفراز احمد عفى عنه

وقال ايضا

بسم الله الذي صنف رسالة الكونين مبدعا بايجاد الامكان والف مكتوب

الذشأتين من ربنا باهل الكمال والايقان والصلوة والسلام على رسوله الذى  
انزل عليه القرآن وبعث مبشرا بالجنان وعلى اله واصحابه الذين هم وصلوا الى  
الله باعلى مراتب اليقين والايمان الى يوم الميزان وبعد فبشرى لكم يا اسالك  
مسلك السداد والاتقان لقد شاع الجدول من اهل العرفان وظهر المنيب من  
ينابيع فضل الرحمن اعنى الرسالة الهدى الى السالكين الى الله التى هي نادرة  
فى هذا الزمان نظها كظلم اللؤلؤ والمرجان وواعينها عرائش لويطة ثمين انس  
قباهم ولا جان سواد سطورها مستعارة من فكالات الاحداق وبياضها  
مستفاد من بوارق خبذ ودمون شحات الاعناق وما بينهما سراج العسرين  
يلتقيان واما انوار القومين اذ يجمعان انفسها صاحب الجود والاحسان  
الخير الكامل فريد الاوان مولانا الحافظ المولى الشاه محمد مهدى عطا  
لازال فى فضل المثلان اسأل الله ان يفتح بها وعلى الوفوق والتكامل  
ويصل على محمد المصطفى الذى ذاته العليا بنزحة بين الوجوب  
والامكان وعلى اله واصحابه الذين هم اهل الوجدان  
حرية الراجى رحمة رب الاحد سرفراز احد غفرله الله الصمد

اولم بالفارسية

كلك گوهر سلك محمد كاتى سرنگون باو که نقش بدیع صفوح عالم را بباراست و در خبرای کونین با مکن  
که پیش از دو حرف نیا شد سبزه وجود رو پاینده لوای وحدت بر افراشت قمری قلندر مشرب را  
با انهمه آزادی مقید طوق صدای کو کو ساخته و سپاه حسن گلو سوزش بر متاع هوش بلبل تاخته  
سراغ یافتگان کوی فطنت را در ضمار ثنائیش سمد عقل لنگ ست و با دیده نوروان درایت را  
در میدان صفائش عرصه فهم تنگ آهوی و هم قلاطون از نوشتن تیه کمالش خود را بی دست و پا  
خوانده و فکر فلک فرسای جالینوس در قضای جلالش از کم کردن راه حیران مانده پس بموجب

انکه باشم خقل کل برانا وک انداز ادب  
مشخ اوصاف تو از اوج بیان انداخته  
با پست آهنگان را در صحرای تو بچشمش هم زبون از سلك بشردی بنایت دور بلکه سر بر تصور  
که از اعنان شهیدز قلم ازین شاهراه منعطف گردانیده دست عروس سخن را از موج سرائی آن  
صاحب کفایت نیتیا و اذم بینت الماء والطین که کونین لموت است از برق نور او و هفت  
گنبد خضرا جبابیست از بجز ظهور او در چشم زدن بلا مکان شد از جهان جهان جهان جان شد  
رنگی رنگین که بقیه بهین و علت غائی ستوده ترین کلام اهل اسلام تو اندر دومی و بدو چه ماه  
نبوت از مطلع عرب سر بر آورد که غروس خاور پیش جمال با کمالش جهان شین خجلت گردید و  
ماه فلک باشاره ابروی بلال مثلش در سخن جیح می جمید سطوعش سیاهی کفر از جبریده عالم  
موساخت و بسیت دید ان عالم را از مصراع نامشروع پرداخته

سبلی باوج عرب تافت ادیم یمن رنگ از ویافت

ایدون که فی قلم الاملاوت این مضمون رشک قند مصری گشته اگر در عصمت تو صیفت  
این نسخه پرده کشای اسرار حقیقت و مرآت نامی بکیم طریقت که صیر فیان دار العیار  
معرفت الهی را محلی ست کامل و تجبور کنندگان یم شناخت ناقتا ہی راز و رقی ست که بر لب  
ساحل که قلم بلاغت رقم طی کند نه منازل خدا دانی خورشید جهان تاب فیوض سبحانی تاج تارک  
از جندی لیب و سواده پایه بلندی طجای غریبان و کس بیکسان چرخ خانان ان شرفیه  
و سراج دو بان که بمیه حسامیه فاروقیه صاحب جود و سخا جناب شاه محمد مهدی عطا  
لازالت شمس اقباله لامعة به ترقیم آن پرداخته بهدیه حامد پیر موسوم ساخت گام  
زندگی زبید سبحان الله این چه گلی ست از گلزار جاودانی که از رشک فانی محروم غایبه  
سالمش که سوادش به سیاهی مردوک جامد و نظران بدان فایت ماناست که گوئی محر رسن  
از سیاهی دوات عین حور عین به سطریش پرداخته خون در دل مشک تا تارای گره بست  
بخیار بلال که چهره سار انشست بیاض بین السطورش که بشعاع پیر دنیا بر آفتاب

فوق برده بنور لطافت صافی دلان خلوت نشین مساوات خواست از سپیدی گردن بعبتان  
 چین در رنگین ادایان بند باج میگرد نقطه امیش بر چنین صفات چون رنگی بچکان در گلزار یا  
 خال مشکین گیسوان در عذار اند سلسل فقر آتش را اگر ساک منگوم گویم رواست و اگر  
 نور نشور خوانم بجا تناسب شان با یک دیگر چون اعضای سرو قدان هر یک بجای خویش  
 و لائق بلکه در مناسبت از وی فائق از نصارت چمن و کوه نشین و نزاکت گل خیابان مضامین  
 او کسیکه بجای چشم تفریح کنان میگردد و بلبل و ارمی عاشق زار میگردد و همانا که موفقتش از شکر خامه  
 فیض شامه اش که آب حیات از شرمش در ظلمات پنهان گشته در قالب هر لفظ جانی میدهد  
 با دای دل فریبی مرتبم ساخته که هر نظارگی از دیدن طلعت جوهرش پیش و مثال خاکوس ریش  
 نقد بول باخت بی شائبه ریب

سراپا همچو روی حور عین است	چو خورشید و مهش نور جبین است
مجاهد را بر اے حفظ ایمان	ز شر دشمنان حصن حصین است
پئے سرگشتهگان ظلمت کفر	چراغی بر ره علم یقین است
برای عاشقان مشرب چشمت	نهی دائم چه گونه نازنین است
چه بنیم از گران سنگیش اے غم	که نقد جان در ارزش کمین است
پس بنیال آنکه گریه ای صفه شیری دفتر خویها پیش آب بجز از پی ترک کردن سر انگشت	
گرفته به ورق گردانی پروازم بنوز عشر عشیر نه تمام کرده باشم که مضمون کتفد الیکم	
درست آید دست از سخن پر باز کشیدم و علی الله التوکل و به الاعتصام - الراقم الاثم فر از احمد غنی	

وله

تا ریج صنعتی که از اول و آخر حرف هر مصرع سنه عیسوی و از مصرع  
 آخره بجزی به صورتی و به تعبیه تاج جاه معنوی فصلی بر می آید  
 طبع بدیه حامدیه بیسکان  
 حضور از بهر تصوف کیش شد

غم چو در معنی گرفت از جا به تاج	سال فصلی بی کم و بی بیش شد
اول و آخر ز هر مصرع عین	صورتی از عیسوی در پیش شد
بجزی از صورتی بیابی ای ولی	هفت و ده از سیزده صد پیش شد

تقریظ نفیس و دلپذیر و عبارت دلکش و بی نظیر از مجمع علوم و فنون  
 مستجمع فضائل و کمالات گوناگون حاج البحرین الشرفین سناک  
 سناک شریعت غر اعراب معارج طریقت بیضا مولوی حاجی  
 شیخ محمد حسن صاحب نگر امی اعلی الله مجده السامی سبط جناب  
 حافظ مولوی عبد العلی صاحب نگر امی رحمة الله علیه

ستایش بی نهایت مرکب می را که اسم شریفش تسکین بخش قلوب عارفان است و ذکر جلیبش  
 کیمیای سعادت طالبان تیرنگی عالم حرفی از کاک جاد و رنگاروست و نگار خانه آسمان  
 و زمین حرکتی از صیر خامه وی خرابات محبت از سحر کاری بزگس مستش معورست و شیشه  
 و پیانه از باد نایب الفت او مخمور در حبا خدائی که کونین را از لفظ کن موجود ساخته و دل  
 مشتاق را فرمود تا جان خود را با وی پرداخته که شمای قدرتش همه جا پیدا است و محسن  
 ازلی و امانت اولینش بر سو هویدا خود ساقی و پیانه است و خود خم و خمیانه خواص عقل را  
 در محیط ناپیدا کنار تجمیدش استغراق و تحیرست و عنقای خیال را در ساحت معرفت  
 او با همچو بلند پروازی از بال همت کشادن ترود و تفکر تعالی نشانه و جل جلاله تخی  
 ناز آفرینی معشوق حقیقی که شبستان نبوت را از شمع جمال محمدیه نور علی نوری ساخت  
 و سرا پرده معرفت را از وجود با جو دان شیون عذار قتلگاه صد سرمد و منصور صلی  
 الله علیه و علی آله و صحبه و سلم اما بعد مخفی مباد که خواص بحر حقیقت در دریای طریقت

سالک مساک ارشاد بادی مراحل فیض و رشاد و نورسته چنستان کرمی محمد و منا و  
 مکرنا حضرت مولانا حافظ شاه محمد مهدی عطا صاحب کرمی اشرفی اودستی سلونی لالزات  
 شمس فیوضه ساطعه بهمتی صرف فرمود که نسخه کیمیا اثر المسماة بهمدیه حادیه تصنیف  
 نموده دریا بکوزه کرده طالبان را از درهای شاهوار معرفت بالمال نمود و ازین گلستان  
 معرفت ترا گلهای مرادچیدن راصلای عام فرمود و تشریحی که به نه آسمان و هفت زمین  
 نگین درین چند اوراق زیر نقاب سویدای قلم بهیچ عروس هم آغوش صفیات قرطاس کرد  
 و در ظلمات روشنائی خضر و از سکن رطلب را از قفا و خفا به میدان صفا آورد و کچود اجتماع  
 غلغله آمد و جوهر بیان فن به تار درهای مضامین تقریظ و تاریخ دو دیدند و لآلی آبدار  
 به سالک تجمید در کشیدند حقیر سراپا تقصیر عبدالرحمن رکن الدین الشهبیر به محمد حسن نگرامی کان ابد

و کلمه  
**قطعات تاریخ المختلص به وحشی**

عجب نسخه کیمیا شد رقم که در حلقه صوفیان هر صباح پی سال تاریخ تصنیف او نوا سنج شد وحشی خوش بیان	بفضل خدای رحیم و کریم بیاروشیمش صبا می نسیم تحریریک طوطی طبع سلیم ز مهدی عطا این عطای عظیم
---	---

و دیگر

این رساله که بود بادی و مهدی و صفش  
فکر تاریخ همی کردم و وحشی ناگاه  
 سر نغمه ست پی عارف و طالب لاریب  
 طب اصحاب خرابات شنیدم از غیب

قطعه تاریخ عیسوی از مومووی بادل خان تلمیذ رشید جناب مولوی  
 داؤد خان صاحب مدرس مدرسه کرمی سلون

در وصف این کتاب چه دقت سراشوم  
 طرز بیان عیان است ز هر فقره سلیس

با دل شنیدم از لب با آفت برای سال  
 شد طبع نسخه که جمید است و هم نفیس

قطعه تاریخ طبع سابق از طبع نابله جاوه سخن شناسی محمد عبدالعلی آسی  
 در راسی تجا و عن اعمال رب الای

چرخش آمد برون ز قالب طبع حرف حرفش بود ز جلوه نور هر خطش خط استوا ۲۱ گر تو خواهی فیوض ذکر خدا سر فیضان اگر بر داری علم را بهینست مرجع علم قطره زن شو چو قطره سوی محیط وصل مطلوب را طلب شرط است مهر پرست مهر و ماه مرید ماه را خوان تو مستفیض از مهر پیر و مرشد حقیقه آن ست گر کنی سیر عالم بگوت بین بیاموز بهر رویت حق دست بکش با استفانده علم سالش آسی چه حسب حال آمد	پدیه حادیه بظهور فیض پی دیدار طور مبصر فیض مستوی هست راه محور فیض نظر کن بسوی منظر فیض هست این بحر فیض و معبر فیض خطبارا بهینست منبر فیض جوهری باش بهر گوهر فیض ای طلبگار هست و ادر فیض بشنو این نکته از سخن فیض مهر را دان تو ذره پرور فیض که بکف نقد دارد از زر فیض بهیچو شهباز پر ز شهباز فیض آینه سازی از سکنه فیض پیشست اینک کشاده دفتر فیض پدیه حادیه مصدر فیض
---	--

وله ایضا

ز انطباع لمعة الانوار گوی در جهان  
 نور باغ جان ز نور ماه جان جان شکفت

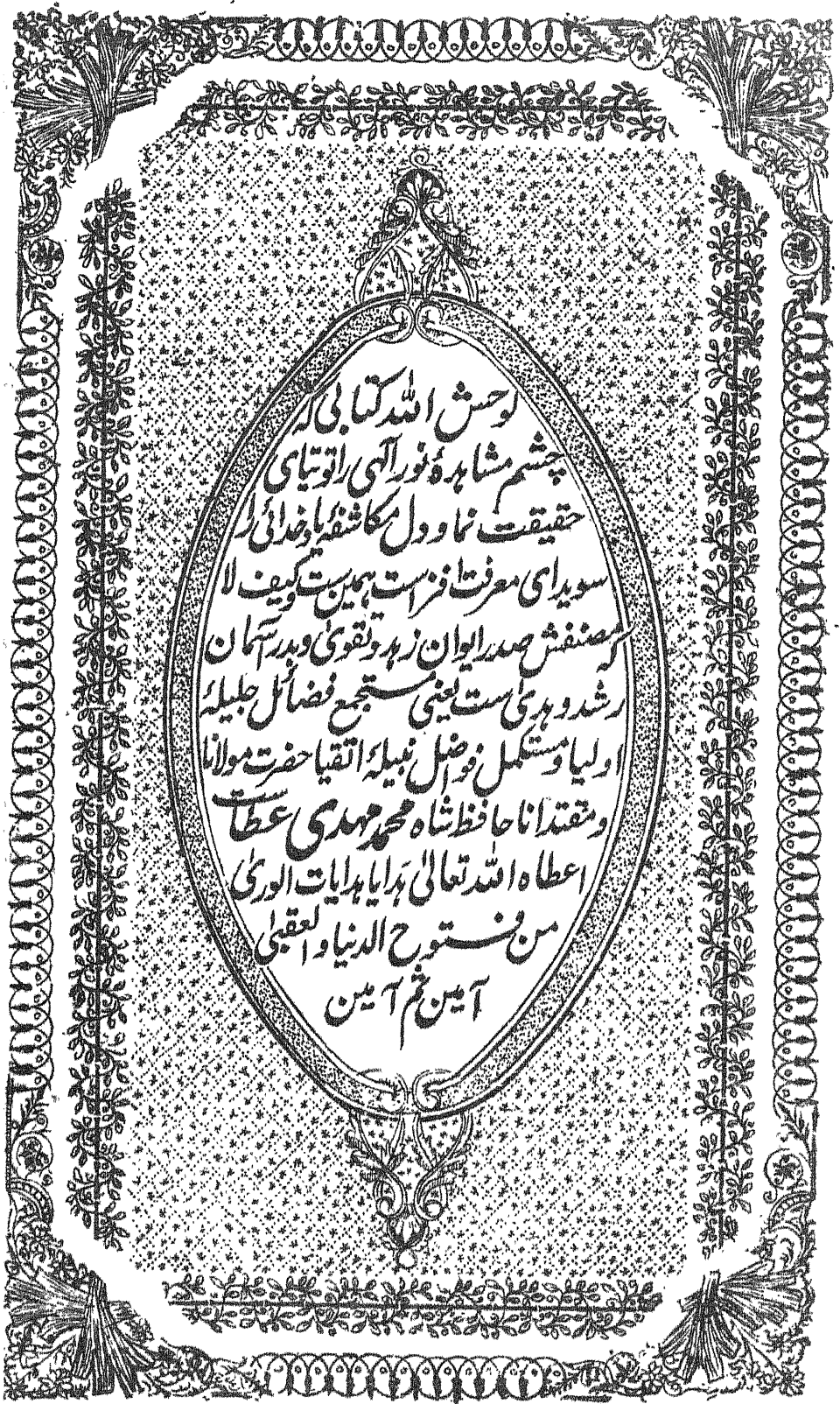


شد طلوع از مطلع پر نور آن مهدی عطا  
 بهم قلوب از لوث جب جاه دنیا پاک کرد  
 آنچه اذکار نهانی بود ذکرش و نمود  
 ذات اقدس کاشفت حال آمد از کیت و سرور  
 منزل آورد راه هم مسل اذکار را  
 داشت مرعی تفرق الاشیاء بالاضحاک و در  
 راه ایصال خدام کرده راهان را نمود  
 جاده سطر مسلسل نیست رفتار تسل  
 سانس از روی حساب سی چو پرسید از سر و ش

کز هدایت می کند نعمت عطا بر خلق شفقت  
 هم ز صحن سینها خاک غیر التذکره رفت  
 آنچه اسرار درونی بود سرش فاش گفت  
 وصف اشرف وقت قال ما را گفت و شفقت  
 که دظا هر اندین سفر آنچه هر کس می شفقت  
 بهجور قرب و بعد و تحریک سکون و طاق و شفقت  
 بهوشیار از بندگی و آن را که در پند از شفقت  
 مشقب الماس کلش گوهرش هو اسفقت  
 آید ایدون پر تو افکن لمعة الانوار گفت

عائمه الطبع از جانب کار پر و ازان مطبع

بعد حمد و نعت ارباب صدق و صفات انوید مسرت افرا و اصحاب زهد و اتقا را مژده فرحت انما که درین ایام برکت  
 انجام گلدسته از بار گلستان معرفت و ایقان و مستنبوئی ریاضین چنستان حقیقت و ایمان شمع بزم عبادت  
 حضرت طریقی هدایت مشهور و یار و امصار بنسخه هدیه حامدیه معروف به لمعة الانوار فی بیان الاوراد و الاذکار  
 که مخزن اوراد و وظائف خاندان چشتیه کثر هم الشرفی البریه و مشتمل بر ذکر معمولات مشایخ کرام و پیران عظام و طریق  
 وصول الی الله تعالی است از تصنیفات صاحب حالات سنییه مالک مقامات علیه سالک مسالک راه خدا اسوة الاولیا  
 با هر علم ربانی و مطلع فیوض نیردانی پر طریق هدایت شاه محمد مهدی عطا اشرفی اذهننی ابن حضرت شیخ المشایخ  
 قدوة العارفین حضرت مولانا شاه پیر محمد حسین عطا صاحب تخلص به اشرفی قدس الله سره العزیز  
 در مطبع نامی فنی نو لکشور واقع کهنو بعالی بهتی آقای نامدار جناب فنی شی بر اک بر اثن صاحب  
 دام اقباله مالک مطبع موصوف بمه عولانی میسوی بنده سلطان به بیع الثانی سنه هجری بار اول جای انطبوع در کرشنین



لوحش الله كتابي که  
 چشم مشا به نور آبي روتباي  
 حقيقت نما و دل مکاشفه با و خدائي که  
 سويداي معرفت فرست بهمين کيف لا  
 که مصنفش صدر ايوان زهر و تقوي و بدر آسمان  
 رشد و بهر ميست يعني سجع فضائل جليله  
 اوليا و مستکمل زو اهل نبيله اتقيا حضرت مولانا  
 و مقتدانا حافظ شاه محمد مهدي عطا  
 اعطاه الله تعالى بهرايا هدايات الوري  
 من مستوح الدنيا و لعقبلي  
 آمين ثم آمين

